



سر دبیر: مینو همتی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 94

سری سوم، شماره ۹۴

May 2021

اردیبهشت ۱۴۰۰

Editor-in-chief: Mino Hemati  
E-mail: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
E-mail: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

میزگرد سازمان رهایی زن " راه کارهای ریشه کن کردن قتل‌های ناموسی" با فعالین حقوق زنان شکوفه اورامی، دیانا نامی، رضوان مقدم و فریبا رشیدی

آشناختگی در سطح یا ریشه‌یابی سازماندهی شده؟ (نقدی به جنبش "من هم" در ایران) کسرا تبریزی

آیلین از دیدن فرزندان خردسالش محروم شده مصاحبه مینو همتی با آیلین رشید به دو زبان (فارسی-آلمانی)

روز جهانی کارگر و زنان کردستان کژان اسدی

عضویت ایران در کمیسیون مقام زن؛ "روزی سیاه برای حقوق زنان"

اسلام از ادبانی ست که همه چیز در آن اجباری است و اگر فردی سرپیچی کند، به آتش دوزخ خواهد سوخت مروه اکرمی

روز جهانی لذتین ها شیوا مقدم

یک توضیح از پروین ذبیحی درخصوص گزارش "گورستان زنان گمنام؛ تراژدی قتل و ناموس" در دوپچه وله

تهدید جاتی عملی رضا شهبازی و خانواده‌اش نامه‌ی سرگشاده به مسئولان قضایی

بیانیه ندای زنان به مناسبت روز جهانی کارگر روز جهانی کارگر، روز ماست!



کرامی باد

روز جهانی

بستی کارگری



اول ماه می

روز جهانی کارگر

کرامی باد



راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان آن در شهرها و کشورهای مختلف

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، آرشیو نشریه

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.  
Markazi@RahaiZan.org

میزگرد سازمان رهایی زن " راه کارهای ریشه کن کردن قتل‌های ناموسی"

با فعالین حقوق زنان شکوفه اورامی، دیانا نامی، رضوان مقدم و فریبا رشیدی



لینک :

<https://youtu.be/s5HvS2nto-c>

قرار بود، چو عضوی ببرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار!

بمثابه یک جامعه در لابلای خبرها هر از چند گاهی متوجه وقوع جنایتی وحشتناک توسط اعضای مذکر یک خانواده علیه عضو مونس خانواده میشویم، با ابراز تأسف و تأثر و بعضاً توام با خشم از آن میگذریم. اینبار خبری بوسعت کشف گور های جمعی در بوسنیا و رواندا و یا هر جای دیگری که جنایت علیه بشریت رخ داده است در گوشه ای از یک گورستان رسمی در شهر سلیمانیه واقع در اقلیم کردستان عراق قطعه ای کشف میشود که چند هزار زن بی نام و نشان در آنجا دفن شده اند. طبق تحقیقات یک وکیل جوان خانم روزگار ابراهیم گورستان زنان گمنام محل دفن چندین هزار زنی است که توسط مردان خانواده بقتل رسیده اند و این در حالیست که در اقلیم کردستان خشونت علیه زنان جرم محسوب میشوند و قتل ناموسی مشمول مجازات قانونی میشود، لیکن از پیگرد قضائی جنایتکاران خبری نیست و نظام حاکم با سکوت خود به تداوم این جنایات یاری میرساند.

در میزگرد امشب با چهار میهمان عزیز که هریک در این زمینه فعال هستند به گفتگو مینشینیم تا نوری بر این تاریک خانه افکنده باشیم و راه کارهای موجود را شناسائی کنیم. میهمانان عزیز این برنامه، شکوفه اورامی کنشگر مدافع حقوق زنان و کودکان از ایران، دیانا نامی فعال حقوق زنان و مدیر مسئول سازمان حقوق زنان ایرانی و کرد - ای کرو (همچنین عضو کانون مرکزی رهایی زن) از لندن، رضوان مقدم فعال حقوق زنان و از مسئولین کمپین قتل‌های ناموسی را متوقف کنید از آلمان و فریبا رشیدی فعال حقوق زنان که خود با خشونت مواجه شده و با جسارت از

مذهبی، فقر، بیسوادی اینها از جمله عواملی بودن برای قتل و خودسوزی زنان. ما تمام این مشکلات را تک تک جدا کردیم و روی این مسائل کار کردیم. آقایی به اسم دکتر علی تابتی سوال کرده که چرا مردان کردستان اینقدر خشن هستند و چرا قتل ناموسی زیاده؟ تو همه جا خشونت زیاده، در کردستان فعالیت مدنی خیلی زیاد است، فعالیت مدنی علیه ناقص سازی زنان، قتل ناموسی، کار و خیلی فعالیت میشد و همه اینها را رسانه ای کردیم، همین کار ما نوعی اعتراض بود.

می رسیم به قبرستان گمنام سلیمانیه، در موردش گزارشی تهیه شده و سئوالهای زیادی مطرح شده. از جمله اینکه آیا چرا خانواده ای پیگیر نبود؟ چرا کسی شکای نشد؟ چرا دولت پیگیر نبود؟ یک بحث مفصلی هست و وقت کنید در یک جای دیگری به آن میپردازیم. ولی یکی از اساسی ترین راهکارهای مبارزه با قتل‌های ناموسی ویا هر گونه خشونت، اعتراض های مدنی و خیابانی است.

**مینو همتی:** در مورد پیگیری هویت قربانیان قتل‌های ناموسی در گورستان زنان گمنام سلیمانیه آخرین اطلاعات شما چیست؟

**شکوفه اورامی:** من میخواهم به طور مختصر سه مورد را خدمت شما بگویم، در اعتراضات مردم در شهر مریوان و سنجندج: در شهر مریوان، سال ۷۸ در کانی دینار یکی از شهرهای نزدیک مریوان قتل ناموسی روی داد، به اسم فرشته نجاتی که بازتاب جهانی داشت این اولین باری بود که ۴ هزار نفر در شهرک کانی دینار به اعتراض خیابانی آمدند. دختری که ۱۹ ساله بود و بیشتر از یک سال بود ازدواج کرده بود و به حالت قهر به خانه پدر برگشته بود، که به او اتهام زده شده بود که رابطه نامشروع دارد، وقتی جسد را بردند پزشک قانونی و بررسیهایی که در پزشک قانونی انجام داده شد دیدند که دختر با کره بوده این توسط پدرش قربانی قتل ناموسی شد.

مورد دیگه در دزلی منطقه اورامان بود که اعتراض عمومی و موجب شکستن بعضی از سنتها شد، از جمله اینکه جنازه زن را زنان حق ندارند حمل کنند و همراه جنازه بروند، در صورتی که جنازه فرشته نجاتی را زنان تابوت او را بر دوش خودشان حمل کردند و همچنین شهین نصرالاهی را زنان بر دوش خود گذاشتند. من معتقد هستم زنان و مردان در کنار هم میتوانند علیه این خشونتها مبارزه کنند. اگر به یاد بیایید در شهر مریوان یک مجرم را

حق خود دفاع کرده است را از نروژ داریم. که همینجا خوش آمد میگویم.

**مینو همتی:** با سلام به شما شکوفه اورامی **شکوفه اورامی:** خدمت شما و بیننده های این برنامه سلام و عرض ادب دارم. مینو همتی: شما در میدان مبارزه با خشونت علیه زنان و بخصوص قتل‌های ناموسی بسیار فعال هستید. مایلیم برای بینندگان رهایی زن و بخصوص فعالین حقوق زنان و کودکان از تجربیات خودتان در این عرصه به اختصار توضیح دهید.

**شکوفه اورامی:** سوال شما بسیار گسترده هست میتواند ابعاد مختلفی در بر داشته باشه. چیزی که مهم است که به آن اشاره میکنم، در دهه ۸۰ در کردستان قتل‌های ناموسی خیلی زیاد بود که بعضی ها رسانه ای میشد، مثل قتل رومینا که اعتراضات و بازتاب زیادی داشت و خیلی هم رسانه ای نمی شوند و بازتاب نداشت و خیلی راحت جامعه از کنارش می گذشت.

موفقیت ما از آنجا شروع شد که ما تمام منطقه های درو افتاده و حاشیه ای را رفته بودیم و آموزش میدادیم و از آنها سوال میکردیم علت خشونت چیست؟ یا خشونت خانگی چیست؟ قتل ناموسی چیست و چرا اتفاق میافتد و چه کسی مقصر هست؟ اول نظرات آنها را میپرسیدیم و شروع به آموزش میکردیم، جزوه همراه داشتیم و خیلی کارهای دیگر. علت موفقیت ما هم کار بود هم آموزش بود و کار در کنار مردان و زنان ازادبخواه بود. خیلی از اتفاقات در روستاهای دورافتاده تر مشکل مالی بود که منجر به خودکشی و قتل ناموسی میشد و همچنین عدم امکانات در روستاهای دور افتاده وضعیت را برای زنان سختتر کرده بود. سختگیری بیشتر در خانواده های

با لباس زنانه در خیابان گردانند، که منجر به اعتراض زنان سرخ پوش شد که در پی آن جریان مردان هم لباس زنانه بر تن کردند و به دنبال یک هفته اعتراضات مردم، بیانیه داده شد که باید عاملان مجازات شوند و بعد یک هفته احمدی مقدم رییس کل نیروی انتظامی ۲ بار در تلویزیون رسمی ایران از زنان و مردم مریوان عذر خواهی کرد و چالش همدلی با زنان مریوان در تمام جهان با پوشیدن لباس کردی بر تن مردان براه افتاد.

**مینو همتی:** فعالین حقوق زنان و کودکان در خارج از کشور چگونه میتوانند شما را در امر توسعه فعالیت هایپتان یاری رسانند؟  
**شکوفه اورامی:** از من پرسیدید که فعالین خارج از کشور چگونه میتوانند کمک بکنند؟  
اولا با رسانه ای کردن این قضایا، دوما با حمایت بیدریغ، و همکاری برای فراهم کردن امکانات آموزشی هم در داخل کشور هم در خارج از کشور.

**مینو همتی:** دیانا نامی شما مختصری از فعالیت سازمانتان را بازگو کنید و از دستاوردهای فعالیت‌های نوزده ساله سازمانتان در این عرصه برای بینندگان ما توضیح دهید. و همچنین راهکارهای مواجهه با این پدیده فجیع و وسیع در اقلیم کردستان را چگونه میبینید؟

**دیانا نامی:** بله سازمان ما سازمان حقوق زنان ایرانی و کرد در انگلستان هست، اسمش [krwo](http://krwo.org) هست که ۱۹ سال قبل در لندن این سازمان را تاسیس کردیم و در ظرف این ۱۹ سال تجربه های فراوانی داشته ایم و خیلی هم موفق آمیز بوده است. و توانستیم در تغییر قوانین نه تنها در انگلستان بلکه در اروپا، آمریکا و کشورهای استرالیا و نیوزیلند و حتی کشورهای در خاورمیانه مثل خود اقلیم کردستان عراق و ترکیه بتوانیم تغییر قانون به وجود بیاوریم. مسئله مهم این است که ما نمی خواهیم این قوانین تغییر قانون تنها روی کاغذ باشد و عملا هیچ تاثیر گذار نباشد. در خیلی از کشورها همین طور هست قانون را ثبت کردند ولی وقتی عملی میشود حاضر نیستند اجرا کنند و به آن عمل نمی شود، اما در کشور های اروپایی که ما بیشتر فعالیت کردیم خوشبختانه این قوانین که ثبت شده عملی هم شده است و کاری که ما کردیم قتل ناموسی را اصلا نمیخواستند در باره آن حرفی زده شود یادم هست اولین باری که با پلیسی که صحبت کردم راجع به قتل یک خانم کرد که خانواده اش را برده بودند عراق و مقیم انگلیس بود او ۱۱ سال در انگلیس زندگی میکرد ایشان را در عراق کشتند حتی بدون اینکه تحقیق کنند و علت را

بدانند. بلافاصله شوهرش بر میگردد به انگلستان و در اینجا زندگی میکند و حتی دولت انگلستان حاضر نبود تحقیق و بررسی کند که علت مرگ دختر چه بوده است، من به پلیس زنگ زدم و فکر میکردم پلیس در ارتباط این پرونده آگاهی دارند و دارند تحقیق میکنند، ولی پلیس به من جواب داد اولاً قتل ناموسی فرهنگ شماسست و ما باید به آن احترام بگذاریم وگرنه شما به ما می گوید راسیست. من از این قضیه خیلی ناراحت و متأثر شدم، و دیدم اشکال بزرگی در کار است، منافع زنان خارجی برابر زنان خود کشورهای اروپایی نیست. ما به عنوان زنان مهاجر که از کشورهای دیگر آمده ایم، ما را با همان فرهنگی که از آن آمده ایم قبول دارند و با ما برخورد میکنند. فرهنگ و حقوق ما را به عنوان شهروند اروپایی یا انگلیسی از بین میبرند و ما را قبول ندارند امکان دارد اروپاییها از کمک کردن به خانمی که از فرهنگ دیگری آمده کمک کنند و خدمات اجتماعی به او بدهند این قضیه آنها را برنجانند، ما اینطوری فعالیت کردیم و درخواست کردیم از سازمانها و نهادهای دیگر به ما کمک کنند. در آن موقع اکثر سازمانها بر این باور بودند که مسئله قتل ناموسی خیلی مهم است و باید در فضای جامعه ایرانی و کردی بماند و هیچکس از آن حرفی نزنند چون راسیستها از آن استفاده میکنند در فضای جامعه کوچکتر. و همه ار کشورهای پاکستان، افغانستان، ایران کردستان، همه انکار میکردند که قتل ناموسی رخ نمی دهد و نباید راجع به آن حرف بزنیم چون آبروی یک ملت در میان است، تمام کامونیتی ها و سازمان زنان اینجوری فکر میکردند، و این موانع بزرگی بود که ما با آن برخورد کردیم. ما توانستیم با تمام اینها مقابله کنیم و حرف ما این بود، اگر پلیس و این سازمانها به زنهایی که مورد خشونت، ازدواج اجباری، قتل ناموسی، در خطر ختنه زنان هست و هر گونه خطری که زنان را تهدید میکند اگر حمایت نکنند این خودشان اصل راسیست هستند. ما باید هیچ تفاوتی با اروپاییها نداشته باشیم مثلا اگر یک خانم انگلیسی مورد خشونت یا قتل قرار میگیرد همان قانون و عدالت هم شامل ما زنان خارجی شود این از لحاظ قانون. این زنان باید در خانه های امن باشند و امنیت زنان باید مورد توجه قرار گیرد، اگر زنی در شهر خودش امنیت ندارد نقل مکان میکند و حتی تغییر کشور میدهد به خاطر امنیت جانی، سازمان های ای کرو باید انجا باشند و از آنان حمایت کنند. باید کمک مالی بگیرند و از هر لحاظ حمایت شوند. خوشبختانه برای عاملان این جنایتها مجازات

سنگینی در نظر گرفته شده و این از موفقیت سازمان ای کرو هست که زحماتشان بیپوده نبوده است.

**مینو همتی:** رضوان مقدم شما مختصری از فعالیت کمپین و دستاوردهای تاکتونی فعالیت هایپتان برای بینندگان ما توضیح بدهید.

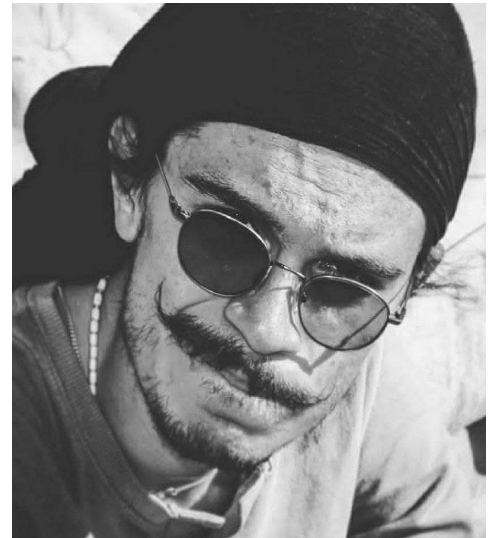
**رضوان مقدم:** با درود و سپاس به شما و بیننده گان این برنامه، شکوفه و دیانا عزیز به نکات خیلی خوبی اشاره کردند. من هم مختصر راجع به کمپین توقف قتل های ناموسی و تاریخچه تشکیل صحبت می کنم و دو نکته در صحبت های دیانا و شکوفه بود که مایل هستم در مورد آن دونکته هم اشاره کوتاهی داشته باشم. در مورد کمپین توقف قتل های ناموسی پس از کشتن رومینا بدست پدرش موجی از احساسات مردمی در فضای مجازی شکل گرفت. ولی مشخص بود که پس از فروکش کردن این موج احساسات موضوع به دست فراموشی سپرده می شود. بر اساس تجربه ای که سالها در رابطه با توقف خشونت علیه زنان در ایران داشتم و هر بار موجی ایجاد میشد و پس از یکی دو هفته که از ماجرا می گذشت بقول معروف که می گویند "خاک سرد است" همه فراموش می کردند که زنی کشته شد. فکر کردم که این مساله باید به یک حرکت جمعی منجر شود و باید دست به یک اقدام جمعی بزنیم. و این شد که از فعالان حقوق زنان دعوت کردم تا در پیشبرد این کمپین اگر موافق هستند همکاری کنند. خوشبختانه استقبال بسیار خوبی از این موضوع شد. از تمام کشور ها و قاره ها افرادی داوطلب شرکت در این کمپین شدند و همین طور فعالان حقوق زنان در ایران و قرار شد همه برای توقف قتل های ناموسی داریم همکاری کنیم. و قصد ما بر این است که کمپین به حرکت فراگیر و همگانی تبدیل شود.

کمپین توقف قتل های ناموسی یک روز پس از قتل رومینا جون 2020 شروع شد روز دومی بود که قتل رومینا در رسانه های منتشر شده بود و من از فعالان دعوت کردم کسانی که مایل هستند به کمپین بپیوندند و همانطور که گفتیم استقبال بالا بود. خوشبختانه در کمپین کار های زیادی شده است. در اینجا می خواهیم رابطه بین کمپین و آنچه که دیانای عزیز در مورد قوانین گفت مطرح کنم. ما در کمپین بحث کردیم که آیا قتل های ناموسی فقط مربوط به قانون است و ما باید فقط روی تغییر قوانین کار کنیم؟ یا اینکه مسایل دیگر هم مهم است؟

برخی از دوستان می گفتند فقط قانون و تغییر قانون برایشان در اولویت بود.

ادامه در صفحه ۱۴

**آشفته‌گی در سطح یا ریشه‌یابی سازماندهی شده؟ (نقدی به جنبش "من هم" در ایران) کسرا تبریزی**



تابستان ۲۰۱۹ بود که هشتگ #من هم برای نخستین بار در فضای توئیتر توسط کاربران ایرانی استفاده شد؛ این هشتگ به سرعتی چون طوفان سرتاسر فضای مجازی را درنوردید و همراه خود روایت‌هایی از آزارها، تعرض‌ها و تجاوزهای پیش‌تر پنهان‌شده را آشکار ساخت. در ابتدا این موج «شجاعت» افشای خشونت‌های جنسی تجربه‌شده در جامعه را به زنان داد تا جایی که بیش از ۲۰۰ روایت تعرض در مورد «کیوان امام دادی»، دولت سرمایه‌داری مردسالار را مجبور به بازداشت متهم کرد. پس از آن روایت‌های مختلفی توسط کاربرانی با هویت‌های مشخص و غیرمشخص که اکثراً زنانی از طبقات بالادست جامعه و حاضران در محافل «روشنفکری و» «ژورنالیستی» را شامل می‌شد؛ در بسترهای مختلف رسانه‌های جمعی منتشر شد که عموماً شخصیت‌های مشهور را هدف قرار می‌دادند.

این نوشته سعی دارد تحلیلی انتقادی از ساختار، برنامه و هدف «جنبش من هم در ایران» ارائه دهد و ضمن حمایت همه‌جانبه از دستاوردهای ارزشمند این جنبش در زمینه‌ی جامعه‌شناسی زنان، نقصان‌های اساسی و ریشه‌ای آن را گوشزد کند. پیش‌تر گفتاری از اسلاوی ژیزک فیلسوف و روانکاو چپ‌گرا در نقد «جنبش می‌تو در آمریکا» با ترجمه‌ی ف.دشتی منتشر شده بود که اگرچه انتقادی درست را در مورد جامعه‌ی آمریکا مطرح می‌ساخت، در بسیاری از موارد قابل تطبیق با جامعه و ساختار این جنبش در ایران نبود لذا من از این نوشته و نوشته‌ی دیگری از مصاحبه‌ی جودیت باتلر فیلسوف پسا‌ساختارگرا، فمینیست، استاد ادبیات تطبیقی

اصطلاح هم پیشنهاد آنان بود. همان زنان امروز دوباره صدای معترضان‌شان را بلند کرده‌اند و می‌گویند: «می‌تو» دیگر آن چیزی نیست که قبلاً بود.

او با بررسی نقطه‌ی شروع جنبش، آغازگران آن را زنانی از طبقات فرودست جامعه معرفی می‌کند، زنانی طردشده، محکوم سکوت چندین ساله، محروم از حق تحصیل و مالکیت بر بدن و اندیشه، زنانی بدون حق شهروندی، فراموش‌شدگان جامعه‌ی کاپیتالیستی مردسالار که هرروزه برای حفظ شغل و به دوش کشیدن بار زیستی خانواده، در برابر خشونت جنسی مردان به خصوص مردان طبقه‌ی بالادست و کارفرمایان و سرپرستان‌شان به سکوت واداشته شده‌اند. بلند شدن صدای اعتراض زنان به تبعیض، خشونت و تعرض جنسی و تجاوز از اعماق جامعه‌ی بزرگ‌ترین ساختار سرمایه‌داری در تاریخ به راستی حرکتی بزرگ و تاریخی است.

**ژیزک در این باره می‌گوید: "این جنبش در زمان خود واقعا یک حرکت عمیق اجتماعی زنان بود؛ برای اولین بار زنان سیاهپوست اعتراض کردند و رنج زندگی روزانه و استثمار روزانه‌شان را به کوچه و خیابان انتقال دادند."**

برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ «تارانا بورک» فعال اجتماعی، از اصطلاح «می‌تو» به معنای «من هم» استفاده کرد تا به سایر زنانی که چون او مورد سواستفاده‌ی جنسی قرار گرفته بودند کمک کند تا در برابر این ستم مضاعف جنسیتی ایستادگی کنند؛ او می‌خواست این زنان احساس جدا افتادگی نداشته باشند، خود را جزئی از یک کل سرکوب‌شده بدانند و در برابر آن خود را سازماندهی کنند.

آنری لوفور جامعه‌شناس مارکسیست فرانسوی می‌گوید: "پاسخ به جدایی و پراکندگی وحدت است؛ همانطور که پاسخ به همگن‌سازی اجباری نیز تشخیص تفاوت‌ها و تحقق واقعی آن‌هاست."

بورک می‌خواست زنان فردگرا نباشند و این بخش مهم از شیوه‌ی سرکوب یعنی «جلوگیری از اتحاد و تشکیل‌یابی فرودستان» را به خوبی درک کنند و آنرا با وحدتی انقلابی پاسخ بدهند.

او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۷، در میانه‌ی انحطاط جنبش می‌تو تاکید کرد: «که هدف و چشم‌انداز او در بنا نهادن کارزار می‌تو این بوده که گفتگو را فراتر از سطح شاکلی و متهم برده و به چالش کشیدن و ریشه‌کن کردن بنیادهای ساختاری قدرت و امتیاز در جامعه را مطرح کند.»

و نظریه‌ی انتقادی و نویسنده‌ی کتاب «آشفته‌گی جنسیتی» (درباره‌ی جنبش می‌تو در آمریکا با ترجمه‌ی فرناز سیفی استفاده کرده ام تا ضمن مقایسه‌ی ریشه‌های شرایط و نقصان‌های این جنبش در آمریکا و ایران، آنرا با جنبشی دیگر به نام «یک زن هم کمتر نه!» «یا Ni una menos» در آرژانتین مقایسه کنم (جودیت باتلر در مصاحبه‌اش مختصراً از این جنبش صحبت می‌کند و ریشه‌ها و اهداف آنرا با می‌تو در آمریکا مقایسه می‌کند. همچنین مقاله‌ای درباره‌ی این جنبش توسط فرناز سیفی نوشته شده است).

چند روز پیش در اشاره‌ای ضمنی، هشدار داده بودم که اگر «جنبش من هم در ایران» نتواند از سطحی که در آن قرار دارد به عمق جامعه نفوذ کند، فجیع‌ترین اشکال

**تعرض و تجاوز جنسی که اکثراً زنان طبقه‌ی فرودست را قربانی می‌کند را در برنگیرد و صرفاً در تنبیه فردی متعارضین و متجاوزین خلاصه شود بی آنکه به مسئله‌ی تجاوز که برآمده از نهاد قدرت است به صورت ریشه‌ای بپردازد و در پی درهم شکستن ساختار مردسالاری که وابستگی عمیقی با سرمایه‌داری در مفهوم جهانی و تاریخی آن دارد، نباشد؛ ناچاراً جنبشی متعلق به طبقه‌ی بالادست (بورژوازی و خرده‌بورژوازی نزدیک به آن) باقی می‌ماند و نهایتاً رویکردی اصلاح‌طلبانه، نه انقلابی اتخاذ کرده است، اکنون پس از گذشت زمان و تاحدودی کم‌رنگ‌شدن تب و تاب این موج در میان کاربران ایرانی، مشاهده می‌شود که باقیمانده‌ی این موج همچنان در همان سطح «متعارضین و متجاوزین مشهور» و اکثراً «قربانیان» مشهور باقی مانده است؛ لذا لازم دانستم نکاتی اساسی را درباره‌ی روند حرکتی این موج و عدم اتصالش به طبقات پایین‌تر، منتقل کنم و همچنین به این سوال بنیادین بپردازم: «چرا جنبش می‌تو جنبشی وابسته به طبقات بالادست باقی می‌ماند؟»**

در ابتدا و پیش از واکاوی بیش‌تر این جنبش در ایران، لازم است به نقطه‌ی شروع جنبش می‌تو در آمریکا مراجعه کنیم، موجی اعتراضی و بنیادین به ساختار مردسالارانه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری که توسط زنانی از پایین‌ترین طبقات جامعه آغاز شد و در سال ۲۰۱۷ رسماً و عملاً توسط سلب‌ریتی‌ها و نمایندگان فمینیست طبقه‌ی حاکم مصادره شده است. اسلاوی ژیزک درباره‌ی شروع این جنبش می‌گوید: "می‌تو در واقع ده سال پیش از سوی زنان سیاهپوست شروع شد. و حتی این

او نمی‌خواست روی اشخاص تمرکز کند؛ بلکه هدفش پرسش این سوال اساسی بود: «چه چیزی عامل ایجاد خشونت جنسی و تبعیض جنسیتی ست و چطور می‌توان با آن مقابله کرد؟»

پس از چندی تب و تاب این اعتراضات که با تظاهرات خیابانی و سازماندهی بی‌نظیری همراه بود، با بایکوت خبری رسانه‌ها و سرکوب اجتماعی و البته نادیده گرفته شدنش توسط بخش بزرگی از فمینیست‌های لیبرال، فروکش کرد.

در سال ۲۰۱۷ «الیسا میلانو» بازیگر هالیوودی، تهیه‌کننده‌ی معروف «هاروی وینستین» را به آزار جنسی متهم و در توئیتر هشتگ #MeToo را استفاده کرد؛ در ادامه موجی از افشاگری‌های مختلف درباره‌ی اشخاص مشهور در آمریکا به راه افتاد اما در فضای مجازی تقریباً خبری از زنان کارگر سیاهپوست یا مهاجران لاتین‌تبار نبود!

آنها به سکوئی اجباری واداشته شدند؛ از فضای مجازی دور بودند و صدایشان به صورت کالایی مصرفی توسط طبقه‌ی بورژوا صادره شد تا در شبکه‌های خبری به فروش برسد در حالی که زنان و کودکان طبقات فرودست همچنان هرروزه توسط مردان و زنان طبقات بالادست مورد تهاجم و تعارض و تجاوز ناشی از امتیاز قدرت و پول قرار می‌گرفتند.

ژیزک درباره‌ی آغاز موج مجازی می‌تو در سال ۲۰۱۷ می‌گوید: «وقتی اخیراً "من هم" شروع شد، سرکردگان طبقه‌ی متوسط بالا بودند، و یک مرتبه دیدیم که جنبه‌ی طبقاتی جنبش، در معنای سیاهان استنمار شده و زنان طبقه‌ی کارگر و توده‌ای بودن این حرکت همه ناپدید شد.»

**جنبشی که توسط فرودستان آغاز شده بود در نهایت توسط طبقات حاکم صادره شد، آنجا که زنانی در طبقات بورژوازی و خرده‌بورژوازی به واسطه‌ی زن بودن بسیاری از موقعیت‌های شهرت و ثروت و شغل را از دست می‌دادند و گاهی برای رسیدن به اهداف و امتیازات طبقاتی‌شان مجبور بودند به تبعیض جنسیتی، تعارض و تجاوزی که از سوی نهاد قدرت کاپیتالیستی-مردسالاری در طبقه‌ی خود تن دهند؛ جنبشی که توسط تارانا بورک آغاز شده بود بیشک این زنان را هم در برمی‌گرفت و برای نابود کردن نهاد تاریخی قدرت طبقاتی که ریشه‌های ستم مضاعف بر زنان و تمامی اشکال استبداد بود، به یکباره تلاش می‌کرد؛ اما می‌تویی که توسط «الیسا میلانو» پدیدار شد تنها زنان همطبقه‌ی خودش را شامل می‌شد و هیچ اهمیتی به رنج انباشته‌شده‌ی مضاعف زنان و کودکان در طبقات پایین‌دست، کارخانه‌ها،**

روسی‌خانه‌ها، خیابان‌ها و شرکت‌های خدماتی نمی‌داد. اگر مانند ژیزک واقع‌بین باشیم باید بگوییم همانطور که او گفت بسیاری از زنان طبقه‌ی بالادست که جنبش می‌تو را مصادره کرده اند، قصد دارند از آن "به منظور استفاده از قربانی بودن خود به مثابه منبعی برای قدرت خودشان" بهره‌برداری کنند. این امر به این معناست که هدف بعضی از افشاگری‌های زنان طبقات بورژوا نه همه‌ی آن‌ها- به خصوص در آمریکا، نه اعتراض به ساختاری تبعیض‌آمیز بلکه گرفتن انگشت اشاره به سوی مردان برای رقابت در بازار قدرت و ثروت است؛ این به هیچ وجه به معنای انکار تبعیض، نگاه جنسیتی، تعارض‌ها و تجاوزها در «حلقه‌های روشنفکری»، «ژورنالیستی» و «هنری» که خصوصاً زنان و مردان طبقات بالادست را شامل می‌شوند در ایران و یا آمریکا نیست، بلکه نشانگر این است که هدف نهایی بسیاری از این افشاگری‌ها تنها در «برابری در بازار قدرت و ثروت طبقه‌ی بورژوا و خرده‌بورژوا» خلاصه می‌شود بی آنکه نگاهی ریشه‌ای به بنیاد و ساختار این ستم داشته باشد.

اگر بخواهم به طور خلاصه این بخش را جمع‌بندی کنم باید بگویم، این افشاگری‌ها تنها در سطح می‌ماند، به افشاگری مختصر می‌شود، در پی تنبیه یک شخص برمی‌آید و نهایتاً به یک فردگرایی آن طور که ژیزک آنرا «فردگرایی کاپیتالیستی» می‌نامد، ختم می‌شود.

با این حال تفاوت سطح مردسالاری در جامعه‌ی ایران و آمریکا و همچنین پیشرفت جنبش‌های زنان باعث شد متهمین جنسی در آمریکا به نحوی شهرت‌شان را از دست بدهند و بعضاً به زندان هم محکوم شوند در حالی که در ایران این متهمان مثل «محسن نامجو» با لحنی برخاسته از نهاد قدرت، روایات را جعلی و تبلیغات منفی علیه خودش می‌خوانند و اعتقاد دارند «هر شهرتی، یک شهرت خوب است!» «چرا که هیچ قانون بازدارنده و حمایت‌کننده‌ای در مورد زنان در ایران وجود ندارد و لایحه‌ی حمایت از حقوق زنان هم سال‌هاست در انتظار تصویب دولت است؛ این داستان نشانگر تفاوت دستاوردهای مبارزاتی زنان در کشوری مثل آمریکا در مقایسه با ایران است که برهنگی و خشونت بیشتر مردسالاری در جامعه‌ی سنتی و ساختار سیاسی-اقتصادی ایران را نمایان می‌کند.

در سال ۲۰۱۵ در آرژانتین پس از کشف جسد کیارا پانز ۱۴ ساله در ۱۱ می، که پس از ضرب و شتم و چند هفته بارداری نهایتاً به قتل رسیده و در حیاط خانه دوست پسرش

دفن شده بود؛ اعتراضات گسترده‌ای با نام «یک زن هم کمتر نه!» «یا Ni una menos» سرسرتاسر این کشور را فرا گرفت و زنان دیگر کشورهای آمریکای لاتین از جمله شیلی و اروگوئه را نیز به اعتراض علیه خشونت سازمان‌یافته، به خیابان‌ها کشاند.

این اعتراضات مشخصاً مساله‌ی «خشونت علیه زنان» را هدف قرار می‌داد؛ موضوعی بسیار وسیع و عمیق که یک سرش قتل زنان به دست شوهر و دوست‌پسر را دربر می‌گرفت و از این سو تا مساله‌ی حق سقط جنین گسترش می‌یافت. مجموعه‌ای از تظاهرات خیابانی که با همراهی «مادران میدان دومايو» و فرودست‌ترین زنان و مردان جامعه‌ی آرژانتین و با سازماندهی زنان، برای ماه‌ها ادامه یافت تا در نهایت دولت نئولیبرالیست «مانوریسیو ماکری» رییس جمهور این کشور را مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش لایحه‌ی حق سقط جنین کرد؛ هرچند تا به امروز مجلس سنا از تصویب آن سر باز زده و این خود ضرورت تشکیل‌یابی انقلابی زنان و کارگران را در برابر رویکرد اصلاح‌طلبانه نشان می‌دهد. با این حال دو نکته‌ی مهم در این جنبش قابل توجه است: اولی اینکه در کشور آرژانتین کلیسای کاتولیک بسیار قدرتمند است و حتی پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان خود اهل آرژانتین است بنابر نفوذ بی‌اندازه‌ی کلیسا در نهاد دولت و جامعه‌ی کاپیتالیستی این کشور، چنین اعتراضات، هماهنگی و برنامه‌ریزی‌ای دارای اهمیت تاریخی است و دستاوردهای آن هرچند کوچک، تا حد بسیار زیادی قابل توجه و دقت است؛ نکته‌ی دوم اینکه زنان فرودست به این آگاهی مهم دست یافتند که با سازماندهی و تشکیل‌یابی می‌توانند متحدانه در برابر نظام طبقاتی که عامل بنیادین ستم‌های مضاعف است ایستادگی کنند.

**جودیت باتلر در مقایسه‌ی این جنبش با جنبش می‌تو در آمریکا می‌گوید: "تفاوت مهم و کلیدی جنبشی مثل «یک زن کمتر هم نه!» «یا جنبش می‌تو» «این است که براساس یک تعریف محدود از «هویت فردی» بنا نشده است. بلکه جمعی است و براساس همکاری قدرتمند گروه‌های گوناگون زنان است که از همه دفاع می‌کند: از ترنس‌سکسوال‌ها، زنان کارگر، زنان مذهبی اهل کلیسا، زنان اتحادیه‌ها و... زنانی که شاید هیچ ارتباطی با فضای دانشگاهی و نخبه‌گرایی فمینیستی نداشته باشند!"**

در ادامه به تمام مطالب فوق باز خواهم گشت؛ پس از این توضیحات طولانی که احتمالاً حوصله‌ی مخاطب را هم سر برده

باشد، لازم است به صورت تفکیک شده به برخی نقصان‌های مشاهده شده در «جنبش من هم» در ایران بپردازم:

### ۱ (من هم در ایران «LGBTQIA+» ها را فراموش می‌کند:

جنبش من هم در ایران تا حدودی شبیه به جنبش می‌تو در آمریکا، آنچنان توجهی به «ترنس‌سکشوال‌ها»، افراد «اینترسکس» (بیناجنس)، «همجنس‌گرایان مرد و زن»، «کوئیرها» و سایر افراد با هویت‌های جنسی و گرایش جنسی که نسبت به افراد «استریت» (استریت به معنای شخصی است که تنها گرایش به جنس مخالف خود داشته باشد و از لحاظ فیزیولوژیکی دارای اندام جنسی مخصوص جنسیتی باشد که از لحاظ روانی و فیزیکی و هورمونی آن را نشان می‌دهد) در اقلیت قرار می‌گیرند، نمی‌کند. در جامعه سنتی ایران، فرهنگ و عرف و قانون، تمام قدر برابر استقلال هویتی، ذهنی و زیستی این افراد ایستاده و آنرا به انواع روش‌های مختلف سرکوب و لگنمال کرده است؛ آنان که توسط دولت و جامعه حتی به عنوان شهروند درجه‌ی چندم به حساب نمی‌آیند و چون آفریده‌ی طرد شده از کانون مقدس خانواده‌ی عرفی و سنتی نیز بیرون رانده شده‌اند، در فضای مسموم و جزم‌اندیش جامعه با انواع و اقسام تبعیض‌های هویتی و جنسیتی نیز دست به گریبان هستند.

گویا فراموش شدگان دنیای مردسالار کاپیتالیستی که جز آنچه در کتب عهد عتیق نوشته شده دیگری که خارج آن نرمالیده باشد را حتی به عنوان موجودیتی انسانی پذیرا نیستند. همچنان از دایره‌ی حمایت جنبش‌های اصطلاحاً ضد تبعیض، تجاوز و خشونت جنسی بیرون نگاه داشته می‌شوند.

افراد LGBTQIA+ در جامعه‌ی مردسالار ایران با بدترین انواع خشونت‌های جنسی، تحقیرهای هویتی، نگاه‌های تبعیض‌آمیز، محدودیت‌های قانونی، شغلی، تحصیلی و زیستی مواجه‌اند؛ آنان مجبور به ترک خانه و زندگی در بدترین شرایط ممکنه هستند، توسط خانواده‌ها به خاطر گرایش و هویتی که دارند ناآگاهانه سرکوب می‌شوند و در بسیاری از موارد مثل آن پسر همجنس‌گرای ایلامی، توسط اعضای خانواده به فجیع‌ترین شکل ممکن به قتل می‌رسند؛ اما «جنبش من هم»، تبعیض و سرکوب جنسیتی و تمام اشکال تجاوز و تعرض را تنها برای یک هویت کاملاً مشخص، محکوم می‌کند: «زن استریت طبقات بالادست!»

### ۲ (من هم، کودکان به خصوص کودکان کار را

### در نظر نمی‌گیرد:

چند روز قبل وقتی به این نکته در فضای مجازی اشاره‌ای کوتاه کرده بودم، شخصی در پاسخ برایم نوشت: «این جنبش ماست؛ اگر راست می‌گویید خودتان جنبشی در حمایت از کودکان کار ایجاد کنید!»

### در پاسخ باید گفت این نارسایی جنبش «شماره‌ست که توانایی جنبش» ما «شدن را ندارد»

در کلانشهرهای ایران بیش از نیم قرن است که پس از صنعتی شدن شهرها و کوچ اجباری دهقانان فرودست برای کسب موقعیت شغلی مناسب‌تر و در پی آن تعدیل نیرو و فقر افسارگسیخته‌ی خانوارهای کارگری با پیشرفت تکنولوژی و بیکاری نیروهای مولده‌ی انسانی؛ بسیاری از کودکان طبقه‌ی کارگر اجباراً به بازار کارهای غیررسمی کشانده شده‌اند. این کودکان که هم‌روزه توسط بنگاه‌های اکثر خصوصاً بازتولید کار کودکان، به دستفروشی، تکی‌گری و شغل‌های کاذب اینچینی واداشته می‌شوند؛ بیش از همه، در هر لحظه و در سکوت کامل خبری و رسانه‌ای در معرض انواع تهاجمات جنسی قرار می‌گیرند. آن‌ها بدون اینکه خود بدانند، قربانیان خاموش تجاوزها و تعرض‌های جنسی می‌شوند؛ آن‌ها نمی‌دانند هرروزه چه بلای دهشتناکی بر سرشان نازل می‌شود تا آنرا بازگو کنند. این کودکان -پسر و دختر- حتی اگر لب به اعتراض علیه این سو استفاده‌ی آشکار باز کنند؛ لاجرم شغل‌شان -با کمترین میزان درآمد ممکن- را از دست می‌دهند و این به معنای گرسنگی خود و یا خانواده‌شان است؛ در ثانی، خانواده‌ها و جامعه‌ی سنتی در بیش‌تر مواقع انگشت اتهام را به سوی قربانی چرخانده و او را وادار به سکوتی مرگبار می‌کنند تا این چرخه‌ی خشونت جنسی برای کودکان کار به صورت مادام‌بازتولید شود.

جنبش می‌تو، آشکارا جنبش این کودکان نخواهد بود؛ چرا که «ما»یی که شامل کودکان فراموش‌شده‌ی کار می‌شود واقعا با «ما»ی فعالان توییتری حلقه‌های روشنفکری متفاوت است.

### ۳ (نادیده گرفتن زنان روستایی، زنان طبقه‌ی کارگر صنعتی شهری، زنان طبقه‌ی کارگر خدماتی و به طور کلی زنان طبقه‌ی پایین‌دست و زنانی که در خانواده‌های سنتی در شهرهای کوچک زندگی می‌کنند:

زنانی که دست‌شان با بوی روغن و مواد شوینده خو گرفته؛ آنان که به دلیل وابستگی

اقتصادی به خانواده (شوهر یا پدر) حق مالکیت‌شان بر بدن، اندیشه و تعیین سرنوشت خود توسط مردان خانواده و جامعه به یغما رفته و مادام‌ زندگی در خانه‌ی شوهر، در هر زمان ممکنه مجبور به تن دادن به خواسته‌ی جنسی او به اسم «تمکین» هستند؛ زنانی که توسط برادر، پدر و سایر مردان خانواده در کودکی یا بزرگسالی مورد سو استفاده و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند اما به دلایل مختلف از جمله تابوی نفرینی آبرو، زندگی در شهر کوچک و یا حفظ بنیان خانواده (خانواده‌ای که خود وحشیانه‌ترین شکل خشونت و تبعیض را نمایان کرده است) مجبور به سکوت شده‌اند (در بسیاری از کیس‌ها مادر، خواهر و سایر زن‌های خانواده، قربانی را به سکوت تشویق کرده‌اند)؛ زنانی که برای نداشتن حق انتخاب برای پوشش، اندیشه، آینده، پارتنر (شریک زندگی: شوهر، دوست‌پسر و...) و یا سبک زندگی، به دست مردان خانواده به قتل می‌رسند؛ فراموش نکردیم داستان «رومینا» دختر نوجوانی را که به جرم فرار از خانه، به قتل رسید؛ زنانی که در بسیاری از مناطق به خاطر پول، موقعیت شغلی و اجتماعی و یا رابطه‌ی فامیلی به ازدواج اجباری توسط خانواده محکوم می‌شوند (که اکثراً در سنین پایین هستند و جنایت کودک‌همسری را در نبود هرگونه قانون بازدارنده بازتولید می‌کنند). آنان بی هیچ اختیاری برای خود چون کالایی به دیگری فروخته یا واگذار می‌شوند.

زنانی که در نبود هرگونه موقعیت شغلی، مجبور به تن‌فروشی برای حداقل‌های زیستن شده‌اند (لازم به ذکر است ۷۰ درصد بیکارشدگان از ابتدای دوره‌ی کرونا در ایران را زنان تشکیل می‌دهند و بیش از ۵۰ درصد شاغلین زن در ایران سرپرست خانوار هستند)؛

زنانی برای به دست آوردن یک موقعیت شغلی حداقلی مجبور به تن دادن به امیال جنسی متجاوزین و متعارضینی در قالب کارفرما و رییس می‌شوند؛ منشی‌های دفاتر، شرکت‌ها و مطب‌های پزشکی و... کارگران موسسه‌های خصوصی و دولتی، کارگران روزمزد نظافتی و خدماتی، کارگران کارخانه‌ها و تولیدی‌های بزرگ و کوچک؛ آن‌هایی که به هر طریق مجبور به حفظ موقعیت شغلی خود برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان هستند. آنان که بین گرسنگی و تن دادن به تبعیض و خشونت راه دیگری نمی‌یابند؛ آنان که مستقیماً با نهاد قدرت کاپیتالیستی-مردسالاری مواجه‌اند و در صف اول مبارزه با آن قرار دارند. همگی از دایره‌ی این جنبش بیرون خواهند ماند!

به یک دلیل کاملا واضح و مشخص: «این جنبش در بستری جز فضای مجازی کاملا منفعل بوده است»!

یکی از نارسایی های اساسی این جنبش همین «مجازی بودن آن است؛ برخلاف جنبش می تو ۲۰۰۶ در آمریکا و جنبش «یک زن کمتر هم نه!» در آرژانتین، جنبش من هم محدود به فضای مجازی شده است و خیابان را به طور کامل فراموش کرده است، به کارخانه ها، محله ها، شهرهای کوچک، حاشیه های شهرها، روستاها و بنگاه های تولیدی و بهره کشی سری نمی زند.

آخر مگر چند درصد فرودستان در این مملکت از موهبت اینترنت برخوردارند یا در اینستاگرام و توییتر اکانت دارند که بخواهند روایات شان را با شما و سلبریتی ها در میان بگذرانند؟ کدام کودک کار، گوشی هوشمند دارد؟

هیچ تظاهراتی جز رژه ی هشتگ ها ابزار کار سردمداران من هم در ایران نبوده است، بی هیچ سازماندهی واقعی، بی هیچ شعار همگانی و بی هیچ توجهی به نقطه ی تمرکز و ریشه های ستم جنسیتی!

درست مثل آنچه در آمریکا به وقوع پیوست و در نهایت از طریق فضای سایبری به ایران صادر شد؛ جنبش من هم دیگر شامل زنان طبقات فرودست نمی شود؛ امروزه دیگر تنها بازیگران سینما و سلبریتی ها دست به افشای تجربه ی تبعیض هایشان در محیط هنری و... می زنند (که البته اعتراض علیه اعمال خشونت جنسی به واسطه ی قدرت بوروکراتیک توسط کارفرماها، تهیه کنندگان، کارگردانان، استادان و... هم تا به امروز تابوی سرسختی بوده و شکستن آن از اهمیت بالایی برخوردار است البته باز هم برای شروع!).

جنبش من هم در ایران از جنبش می توی به قهقرا رفته ی سال ۲۰۱۷ زاده می شود نه از می توی سال ۲۰۰۶!

از آلیسا میلانو وام می گیرد نه از تارانا بورک!

**به سراغ نهاد قدرت نمی رود بلکه به متهم کردن افراد بسنده می کند؛ به جمع گرایی و تکثر نمی رسد بلکه در فردیت خلاصه می شود!**

جو دیت باتلر در مقایسه ی چنین جنبش هایی با جنبش «یک زن کمتر هم نه!» می گوید:

"یک ویژگی مهم و کلیدی جنبش «یک زن کمتر نه!» «در مقایسه با جنبش «من هم «یا حرکت های مشابه در آمریکا این است که خود را از تعریف فردگرایانه از فمینیسم دور کرده و به دنبال «آزادی فردی و حقوق فردی افراد «نیست. او تاکید می کند که این مطلقا به این معنا نیست که تاریخ شخصی افراد و

روایت ها اهمیتی ندارند. تاریخ و قصه ی فردی افراد مهم است، اما فمینیسمی که به نقد کاپیتالیسم توجهی نمی کند، لاجرم در همین راه می افتد که مدام فردگرایی را باز تولید کند. حرکت جمعی، این طور شکل می گیرد که متوجه یک وضعیت اجتماعی مشترک و یک رشته ارتباط اجتماعی شوی، و این واقعیت را به رسمیت بشناسی که آنچه بر سر تو آمد (از خشونت گرفته تا بدهی مالی یا اقتدار مردسالار) بر سر دیگران هم می آید".

در جنبش من هم ایران ما با یک قربانی و یا عده ای از قربانی ها سر و کار داریم که جمع ناپذیرند، و در مقابل عده ای متعارض و متجاوز که باهم یکی نمی شوند، قربانیان به طور عمده خود را با زنانی که بالاتر ذکر شد یکی نمی پندارند، آنان را جدا از خود دانسته و می گویند: «آنچه نباید رخ می داد برای من رخ داده است، من تنها هستم و این بدترین ستم ممکن بود»!

آنچه برای شما رخ داد به راستی دهشتناک است، باید بر علیه آن مبارزه کرد، ما کنار شما ایستاده ایم و حمایتان می کنیم و از دستاوردهای شما که «شجاعت برای افشای تبعیض و خشونت جنسی» است قدر دانیم اما باید این را در نظر بگیرید که برای بسیاری از زنان در طبقات پایین تر وحشتناکتر از این هر روزه در حال رخ دادن است، باید در کنار آن ها ایستاد و یک صدا فریاد زد، ستمی که بر شما شده است، ذره ای از ستم غیرقابل

وصفی ست که هر روزه کودکان کار، زنان کارگر و دگریشان جنسی را قربانی می کند. این نقطه ی تمرکز تمامی اشکال ستم است؛ این نقطه ی تلاقی ستم طبقاتی و جنسیتی ست؛ این ریشه ی تمامی ظلم های مضاعف است که در کف جامعه انباشته می شود؛ به شما می گویم که از دستاوردهای تاریخی شما ممنونیم اما از آن می گذریم چرا که باید اعماق جامعه را برای ریشه کن کردن ستمها دریابیم، اگر همراه ما باشید یک فمینیست سوسیالیست هستید و اگر تفکر ما شما را می آزارد یک فمینیسم لیبرال که تنها به فکر فردیت و منافع طبقاتی خود است و اگر جلوی ما را بگیرید دشمن طبقاتی ما محسوب می شوید!

و دوباره باز می گردیم به مصاحبه ی جو دیت باتلر :

"با این حال «من «در این جنبش «من هم «از «ما «در جنبش های جمعی فاصله دارد و باید حواسمان باشد که «مجموعه ی «روایت های شخصی، لزوما «حرکت جمعی «نمی سازد و گروه و جمع، چیزی فراتر از صرفا مجموعه ی داستان های شخصی است."

۴ (من هم، مردانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند را نادیده می گیرد:

در کنار زنانی که مورد تجاوز، تعرض و خشونت جنسی قرار می گیرند؛ مردانی هم هستند که با چنین مشکلاتی در طول زندگی مواجه می شوند هر چند از لحاظ تعداد کیس قابل قیاس نباشند.

به جز بخش بزرگی از کودکان کار که جنسیت مذکر دارند؛ هستند مردانی که در خانه، خیابان، زندان، آسایشگاه های روانی، پرورشگاه ها، پادگان ها و... مورد سو استفاده ی جنسی در کودکی و بزرگسالی قرار می گیرند.

آنان توسط نهاد برتر قدرت، مافوق، رییس، سرپرست، پدر، برادر یا سایر مردهای خانواده و... مورد تعرض و تجاوز جنسی واقع می شوند. در چنین جامعه ی سنتی ای مفهوم چرکین آبرو و تلاش همگانی برای حفظ آن برای مردها اگر بیش تر از زنان نباشد کمتر نیست! این مردان درست مانند زنان هم از طرف ذهنیت جمعی انباشته شده یا عرف، و هم از طرف خود و اعضای خانواده شان به سکوت واداشته می شوند. نهاد قدرت، نهاد برتر استبداد است؛ بنیاد تمام ستمهاست که با ابزار پول و رسانه، خود در عین اعمال تجاوز سیستماتیک، قربانی را با نهادهای غیررسمی اش مثل خانواده، سنت، فرهنگ، عرف و جامعه، واردار به سکوت می کند.

چه بسیار پسرانی که توسط پدر، برادر، عمو و یا همسایه و... مورد تجاوز قرار گرفته اند و سالها با این احساس تحقیر زندگی کرده اند و چه بسیاری از آنان که در بزرگسالی، خود از قربانی به متجاوز تغییر موضع داده اند تا این احساس حقارت را به دیگری منتقل کنند. این چرخه ی تجاوز و تعرض است؛ تارانا بورک می گوید:

"بسیاری از متجاوزین خود بازماندگان خشونت جنسی اند، خصوصا سوء استفاده جنسی از کودکان."

شخص وقتی در سلسله مراتب قدرت در رده ی پایین تری قرار می گیرد، مورد سو استفاده واقع می شود و به علت نبود هیچ راه پیشگیری و قانون بازدارنده و یا درمان و روانکاوای همگانی برای این معضل، این تفکر به او القا می شود که «سو استفاده از قدرت تنها راه مقابله با قدرت است»، خود وقتی به رده ی بالاتری از قدرت یعنی مرد بودن می رسد، افرادی که از او در در رده ی پایین تر قدرت قرار می گیرند یعنی کودکان و زنان را قربانی عقده های فروخورده ی خود می کند.

این به هیچ وجه به معنای تایید این کار نیست

ادامه در صفحه ی 16

**آیلین از دیدن فرزندان خرد سالش محروم شده**  
مصاحبه مینو همتی با آیلین رشید به دو زبان (فارسی-آلمانی)



لینک مصاحبه:

<https://youtu.be/okpluPIwqwQ>

**با سلام به شما بینندگان و خانم همتی عزیز**

من آیلین هستم و در آلمان زندگی می‌کنم. در ایالت نوردهایم وست فالن در شهر مندن با دو فرزند دخترم 5 ساله و پسر 4 ساله در اوایل سال 2017 از پدر بچه‌ها جدا شدم و تا تاریخ 2020.12.02 با هر دو فرزندم به تنهایی زندگی می‌کردیم اما در همان روز 2020.12.02 فرزندانم توسط اداره ی یوگندامت از مهدکودک ربوده می‌شوند. در همین تاریخ ذکر شده تماسی از یوگندامت به من میشود که خانم جوانی بود و آن خانم از من می‌خواهد که در این روز به یوگندامت بروم. من درخواست آن خانم را رد کردم زیرا من در همان روز جمعه با روانشناس کودکان نوبت داشتم و بسیار برای من مهم بود. من به آن خانم کاملا توضیح دادم، ولی ایشان نمی‌پذیرفت و اصرار داشت من نوبت دکتر خودم را کنسل کنم. پرسیدم چه کار مهمی با من دارید؟ جواب داد در مورد فرمولهای کمک های اجتماعی باید صحبت بشود. مجبورم کرد بپذیرم. به من گفتند که اگر کنسل نکنم خودشون به پزشک تماس می‌گیرند و کنسل می‌کند. نوبت دکتر را کنسل کردم. من در همان روز 2020.12.02 با هر دو فرزندم به مهد کودک رفتیم (طبق روال هر روز). اول دخترم را تحویل دادم بعد رفتم پسر را تحویل بدهم قبل از اینکه از مهدکودک خارج شوم مری پسر را صدا زد و گفت که شما کوله پشتی پسران را نیاورد و من مطمئن بودم پسر با کوله پشتی بود. بعد از کمی صحبت با مری متوجه شدم که دخترم هنوز با لباس هایش و با پالتو و کفش ایستاده و کسی (مری) کنار دخترم نیستم تا لباسهایش را عوض کند. به مری پسر گفتم دخترم تغذیه کافی دارد و می‌توانید آنرا با پسر تقسیم کنید. لحظاتی بعد تلفنی به من اطلاع

شهر هستم (ارتباط بین مریبان و والدین برای خانواده های خارجی که به زبان آلمانی مسلط نیستند از ترجمه تا کارهای دیگر...). بعد از دقایقی با وکیل صحبت کردم او اظهار بی اطلاعی کرد. همان روز در شهر سرگردان بودم پرسان پرسان به دادگاه رسیدم وارد دادگاه شدم و توضیح دادم، دادگاه از من وکیل خواست و گفت من باید وکیل جدید می‌گرفتم چند روز بعد نامه ای به دستم رسد که من اجازه دارم با کودکانم ملاقات کنم ولی قبلا باید با خانمی که در آن نامه بعنوان سرپرست فعلی کودکانم معرفی شده بود، صحبت کنم. من برای داشتن وکیل جدید به شهر اشتوتگارت رفتم 3 روز بیشتر وقت نداشتم باید اعتراض خودم را به دادگاه عالی می‌فرستادم در آخر یک وکیل گرفتم ایشان اعتراض را در آخرین روز زد و از اون زمان تا الان بیشتر از چهارماه می‌گذرد و من هیچ اطلاعی از کودکان خردسالم ندارم هیچ کس جوابگوی من نیست.

یوگندامت بعد از جدا کردن کودکان از من، آنها را به یک خانواده ی که 5 فرزند داشتند داد بعد از دوماه فرزندانم را به پرورشگاه تحویل دادند در زمانی که فرزندانم با آن خانواده بودند پدرشان به ملاقات آنها رفته بود که هر دو فرزندانم از دیدن پدرشان ترسیده بودند و نمی‌خواستند او را ببینند. دادگاه عالی نامه داد که با اینکه مدتی از دوری کودکان از مادرشان می‌گذرد چرا کودکان از پدرشان می‌ترسند و نخواستند او را ببینند برای مادر توضیح می‌خواهیم. دادگاه عالی خطاب به یوگندامت داده بود. فرزندانم از پدرشون می‌ترسند زیرا که توسط دوست دختر پدرشون بارها کتک خورده بودند (خراش، کبودی روی پوست بر اثر نیشگون و فشار لب) این رفتار با هر دو فرزندم از جانب دوست دختر پدرشون شده بود.

من دو کومنت (تاییدیه) دارم از دکتر و از پلیس. یوگندامت مرا تهدید کرده بود که اگر به پلیس و مرکز مشاوره یا به پزشک مراجعه کنم هر دوفرزندم را از من جدا می‌کنند. من مدارکی دارم که ثابت می‌کند که زنی در یوگندامت اشتوتگارت یعنی در مرکز مشاوره یوگندامت واقع در منطقه ای به نام مورینگن (نام منطقه Möringen) که در همان منطقه پیترافروشی پدر فرزندانم هست. اون خانم از سال 2017 تا 2020 در دادگاه به ضرر من و فرزندانم کار کرد در واقع بر علیه کودکانم کار کرد. بارها از این خانم پرسیدم چرا کودکانم را با خراش یا کبودی یا گازگرفتگی به من تحویل می‌دهید. آن خانم

دادند که کوله پشتی پسر پیدا شده است. من مجبور بودم به سرعت به سمت مرکز شهر که یوگندامت هست بروم. ساعت 8 و نیم به آنجا رسیدم. خانمی را دیدم که گفت باید منتظر بمانم. بعد از تقریبا 15 دقیقه مرا به یک اتاق راهنمایی کرد وارد اتاق شدم که یک آقا آنجا بود. آن آقا از من خواست ماسک را بردارند و بنشینم. من سوال کردم شما کی هستید و آن خانمی که با من تماس گرفت کجاست؟ آقا جواب داد خانم در مرخصی هستن من به جای آن خانم هستم و شروع کرد به سوال کردن که در دادگاه، قاضی از من چه خواستند و من جواب دادم کارهایی که خواستند در حال انجام دادن هستم. آن آقا دوباره همان سوالش را تکرار کرد و من همان جواب را تکرار کردم. من سوال کردم چرا سوالتان را تکرار میکنید؟ آقا گفت می‌خواهم بدانم اگر کودکانتان را از شما بگیریم چیکار می‌کنید؟

من شوک شدم و جواب دادم شما این حق را ندارید! آخه چرا به کدام مجوز؟ اون آقا باز هم همین سوالش را تکرار کرد من جواب دادم من هیچ نامه‌ای به دستم نرسیده نه از وکیل و نه از دادگاه، شما حق ندارید این کار را با من و کودکانم بکنید. اون آقا گفت من فرزندانم را از مهدکودک خارج کردم از این به بعد ما از کودکانم مراقبت می‌کنیم. مگر پیگیر کار نبود، برو کار کن! من واقعا در شوک بودم و جواب دادم کجای قانون آلمان می‌گوید. چرا فرزندانم را از من جدا می‌کنید هیچ به کودکانم فکر کرده اید این کار شما غیرانسانی هست من به دادگاه عالی شکایت می‌کنم.

در حالی که شوک بزرگی به من داده شده بود از آنجا خارج شدم سریع با مهدکودک تماس گرفتم، مدیر مهدکودک گفت سریع به وکیلانتون تماس بگیرید لازم است در اینجا بگم که من نماینده اون مهدکودک در همان



جواب میداد عادی است و او هم یک پسر دارد که پسرش در مهدکودک آسیب می بیند! اصلا هرگز از آن آقا (پدر) نمی پرسید که چرا دوست دخترش از بچه ها مراقبت می کند در صورتی که آن آقا فقط خودش طبق قانون باید از کودکانم مراقبت می کرد. می خواهم بگویم یوگندامت باتوجه به اینکه باید حامی کودکان باشد بیشتر اوقات بر علیه کودکان کار می کند به جرات بگم از سال 2017 تا اخر سال 2020 من مادر هیچ توجه و حمایتی از سمت یوگندامت ندیدم. دختر من 4 ساله بود دوست نداشت به دیدن پدرش که همیشه آزار میدید برود، ولی متاسفانه هیچ توجهی به فرزند من نمی شد حتی در سپتامبر 2020 پسر من را که فقط 3 سالش بود در حالیکه گریه می کرد، پدرش او را از بازوهایش بلند کرد و در ماشین خودش پرت کرد طوری که مردم شهر با پلیس تماس گرفتند و به ما کمک کردند و حتی مردم شهادت کتبی دادند (همه این مدارک مکتوب موجود است). جالب است که من هنوز هم از جانب آن آقا و یوگندامت تهدید می شوم. لطفا صدای من و کودکان خردسالم باشید. بیشتر از 4 ماه است که از کودکانم بی خبر هستیم و من را از دیدن فرزندانم محروم کرده اند.

## **Eine Frau heißt Aylin Raschid wird vorenthalten, ihre kleinen Kinder zu sehen**

**Interview von Minoo Hemmati ( Frauenbefreiungsorganisation TV) mit Aylin Raschid**

**(Persisch-Deutsch)**

**Sehr geehrte Frau Hemati und liebe Zuschauer,**

Ich bin Aylin Raschid.

Ich lebe in Deutschland. In der Stadt Menden. Im Bundesstaat Nordrhein-Westfalen mit meinen beiden Kindern. Meiner Tochter ist 5 Jahre alt und Mein Sohn 4 Jahr alt. Im April 2017 habe ich mich von Vater meiner Kinder getrennt und bis zum 02.12.2020 wurden meiner Kinder von dem Jugendamte aus der Kita entführt. Erzieherin am 27.11.2020 erhalte ich einen Anruf von Jugendamt. Von einer Jugendamt Damen. Sie möchte, dass ich am 02.12.2020 zu Jugendamt gehen. Ich lehnte die Bitte der Dame ab, weil ich an diesem Morgen einen Termin bei einem Kinderpsychologen hatte und es war mir sehr wichtig. Ich erklärte es ihr vollständig, aber sie lehnte ab und bestand darauf, dass ich meinem beim Arzt Absage. Ich fragte, was haben Sie mit mir zu tun? Die Dame antwortete, ich möchte mit Ihnen über Sozialhilfemeln sprechen. Mit Drohungen und Beharrlichkeit Zwang Sie mich, meinen Termin abzusagen. Die Dame drohte, wenn ich den Termin nicht absagen würde. Sie würde den Arzt Persönlich anrufen und den Termin Arzt absagen. Ich bin am 02.12.2020 mir meinen Kindern in der Kita gegangen. Zuerst habe ich meiner Tochter übergeben, dann habe ich meinen Sohn übergeben. Bevor ich die Kita verließ, rief mich der Trainer meines Sohnes an. und sie sagte, dass der Rucksack meines Sohnes nicht bei ihm ist. Ich war mir sicher, dass mein Sohn einem Rucksack trägt. Einen Moment Sprache bemerkte ich, dass meine Tochter mit angezogen Mantel Stand und niemand Ihr sagte, Sie solle sich umziehen.

Ich sagte ihr, dass meine Tochter genug Essen in der Tasche hat bitte teilen es mit meinem Sohn. Im nächsten Moment teilen Sie mir telefonisch mit, dass der Rucksack meines Sohnes gefunden worden war. Ich musste mich wegen des Termins, die ich im Jugendamt angekommen. Ich bin um 8:30 dort angekommen. Ich sah dort eine Frau, aber nicht die Frau, eine Person hat mir gesagt, ich müsse warten. Etwa 15 Minuten später. Sie kam und führte mich in ein Zimmer. Als ich den Raum betrat, saß dort ein Mann, der mir sagte, ich mich hinsetzen end die Maske von meinem Gesicht abzunehmen.

Ich fragte, wer Sind Sie und eine Dame vereinbarte einen Termin mit mir. Der Mann antwortete, dass die Dame in Urlaub ist. Der Mann fing an, Fragen zu statten, was der Richter im Oktober von Gericht gesagt, und ich antwortete, dass ich das tue, was sie von mir wollten. Der Herr wiederholte die gleiche Frage und ich wiederholte die gleiche Antwort. Ich fragte, warum wiederholst du deine Frage? Der Mann sagte: "Ich möchte wissen, was Sie tun würden, wenn ich Ihnen Ihre Kinder wegnehmen würde."

Ich war schockiert und ich fragte, warum mit welcher Recht? Der Herr wiederholte seine Frage. Ich antwortete, dass ich keinen Brief erhalten habe und selbst mein Anwalt mich nicht darüber informiert habe. Ich sagte diesem Mann, dass dies unfair und unmenschlich ist. Ich werde ihre Beschwerde vor den Oberlands Gericht bringen. Ich fuhr fort, jetzt sind meine Kinder beide in

Kindergarten. Der Mann sagte, ich habe Ihre Kinder aus der Kita geholt. Und er fuhr fort, dass Sie von nun an zur Arbeit gehen können. Und ich auf Ihre Kinder aufpassen werden. Und er fuhr fort. Sie verfolgten die Arbeit von nun an können Sie zur Arbeit gehen. Ich war wirklich Schockiert. Als Antwort der Mann, sagte ich, wo hat das deutsche Recht das geschrieben? Warum trennen Sie meine Kinder von mir. Haben Sie jemals darüber nachgedacht. Was mit meine Kindern passieren würde?.

Welche Erklärung haben Sie für meine Kindern? Das ist unfair und unmenschlich. Ich war geschockt und gefühlte, dass mich die Decke dieses Raums drehte mir war schwindlig. Ich konnte mich kaum ausbalancieren und versuchte zu hatten. Während ich weinte und ich konnte nicht glauben, dass ich meine Kinder nicht sah und Letzte Nacht war die letzte Nacht in der meine Kinder in meinen Armen schliefen. Trotz meiner schlechten Laune verließ ich das Büro und rief sofort die Kita an. Die Chefin der Kita antwortete. Ich fragte, wo meine Kinder seien. Die Dame der Kita antwortete, dass die Jugendamt Ihre beide Kinder aus dem Kita holen würde. Wenden Sie sich sofort an Ihren Anwalt. Unnötig zu erwähnen, dass ich von den Behörden diese Kita als Vertreterin gewählt wurde. Ich rief sofort meinen Anwalt an. Die Sekretärin antwortet: der Anwalt ist nicht im Büro sobald er ankommen, werde ich ihm informieren. Um Sie so schnell wie möglich zu kontaktieren.

Nach ein Paar Minetten rief mich mein Anwalt an und sagte, er sei sich dessen nicht bewusst. In der wandernden Stadt würde ich die laufe nach der Adresse des Familiengericht fragen.

Ich ging vor Gericht. Ich muss einen Anwalt bitten, es mir schnell vor Gericht zu sagen. In den nächsten Tagen erhielt ich einen Berief vor dem Jugendamte. In dem es heißt, dass es möglich sei, meine Kinder zu sehen. Und dass ich mich mit der Frau abstimmen sollte. Die sich gerade um meine Kinder gekümmert hätte. (Vormund). Ich rief den Vormund an und bat sie mir den Besuch meiner Kinder zu ermöglichen. Sie sagte, ich solle mich mit meinen Kollegen beraten und sagte, ich könne es Ihnen nicht ermöglichen. Ihre Kinder zu treffen. Sogar in den folgenden Tagen schickte ich einige persönliche Gegenstände meiner Kinder mit Spielzeug. Während der zwei Wochen hatte ich alle Spielsachen und einige Kleidung Stuker zusammen mit der Kinder Versicherung karte vorbereitet in diesem Amt geliefert, damit sie meinen Kindern geliefert werden konnten. Ungefähr einen Monat später sagte die Vormunde am Telefon: wir haben die Sache noch nicht an Ihre Kinder geliefert. Ich fragte nach dem Grund, die Dame antwortete, dass Ihre Kinder aufgeregt sind, wenn diese Gegenstände von Ihnen zu sehen.

In Stuttgart stellte ich einen neuen Anwalt ein, und der Anwalt reichte eine Beschwerde ein und schickte er an dem Oberlandesgericht zwei Monate vergingen und ich fragte Vormund und weinte und bat sie, mir etwas Zeit zu geben, um meine Kinder zu sehen. Aber sie antwortet mir immer wieder, ohne meine mütterlichen Gefühle ihm Zur Beratungsstelle gehen würde, würde sie mir meine Kinder wegnehmen. Ich kann beweisen, dass eine Frau, die in der Beratungsstelle Möhringen arbeitet, gegen mich und meine Kinder gearbeitet hat. Sie hat von Jahr 2017 bis Oktober 2020 vor Gericht gegen mich und meine Kinder ausgesagt. Ist das mein Recht und meine kleinen Kinder? Ist dies ein Land, das den Schutz der Recht von Kindern und Männern fördern? Ich habe meine Kinder seit ungefähr 5 Monaten nicht gesehen. Ich habe sie nicht umarmt. Ist das mein Recht in Deutschland Bringen meine Kinder zu mir zurück.

Jugendamt hatte eine umgangspflegen ernannt. der meine Kinder von mir nehmen und nach 4 bis 5 Stunden zu mir zurückbringen sollte. Der umgangspflegen kam aus Dortmund, Nach eine Weile behandelte derselbe Mann meine Kinder Portal. von Juli aus beschloss ich, dass der Mann (umgangspflege) in dem Stadtzentrum meine Kinder abholen und darauf warten würden,

dass er mir meine Kinder übergibt. Im August stellte er mich im Zentrum der Stadt vor einer Metzgerei auf, um meine Kinder abzuholen. Meine Kinder hatten Angst von diesem Mann, und in einem Augenblick griff er mein Sohn und hopp meinen Sohn aus seinem Armen. während er mich bedrohte, warf er meinem Sohn in sein Auto. Meine beiden Kinder schreien und weinten. Menschen und unternehmen riefen die Polizei an, nachdem Sie diese geschaut hatte und sagten mir sogar schriftlich aus.

روز جهانی کارگر و زنان کردستان  
کژان اسدی

فردا روز جهانی کارگر است. روزی که علیرغم سابقه تاریخی و فلسفه وجودی آن، در کشورهای بولد و پررنگ می‌شود که کارگران کمتری دارند. یعنی هرچه کشوری از لحاظ توسعه عقب‌افتاده‌تر و به عبارتی، قشر کارگر بیشتری داشته باشد، رنگ و بوی این روز و آگاهی نسبت به آن کمتر است.

در کشورهای مثل کشور ما، علیرغم عدم رونق اقتصادی و گردش چرخه اقتصاد خانوارها بر اساس کار پیدی، عملاً کارگری پایه و اساس اقتصاد این جامعه است. به عبارتی، در جوامع توسعه‌نیافته که هنوز پایه اقتصادی‌اشان ریشه در کشاورزی دارد، کارگر تنها یک طبقه یا قشر نیست، بلکه قاطبه جامعه را شامل می‌شود و به همین خاطر به امری عادی تبدیل شده که در آن صورت، آگاهی به این نوع از زندگی که توأم با درد و رنج است، کاسته می‌شود. یعنی در این جوامع، این شیوه زندگی توأم رنج، پذیرفته شده و کمتر تلاشی در جهت رهایی از آن صورت می‌گیرد.

در جامعه‌ای مثل کردستان، که علیرغم همه موارد فوق، یک نوع استعمار و استثمار داخلی نیز از سوی حکومت‌های مرکزی بر آن حکمفرماست، و سواى ریشه تاریخی آن، چوب لای چرخه رونق اقتصادی‌اشان گذاشته می‌شود، این فشار مضاعف است. و بر همین منوال، آگاهی نسبت به مناسبات جهانی کارگری و یا به عبارتی تلاش‌های صورت‌گرفته جهت رهایی از این رنج ابدی، بر این جامعه یا قشر پوشیده است. انگار نزد آنان زندگی در کل دنیا به همین رنگ است.

در این جوامع، خانواده به مثابه یک نهاد اقتصادی کمتر دارای شغل و وظیفه تعیین شده است و قاعدتاً اقتصاد خانواده یک چرخه کلی است که همه درگیر آن هستند و هر کدام گوشه‌ای از بار رنج آن را به دوش می‌کشند. از مرد یا مردان خانواده گرفته تا کودکان و

زنان، هرکس تا حد امکان توان فیزیولوژیکی خودش و اکثراً هم بیش از آن، بار این رنج گران را بر دوش دارند و این کلیت را به گردش درمی‌آورند. زنان به عنوان نیمی از این جامعه اگر نصف این رنج را به دوش نکشند، بدون شک سهم به سزایی را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که به راحتی می‌توان از این بار گران کاست. سابقه کار پیدی برای زن کرد سابقه تاریخی دارد و به امروز و دیروز برنمی‌گردد. کارهایی مانند کولبری، کشاورزی، آجرزنی از جمله مشقت‌هایی هستند که در واقع از توان ساختار فیزیولوژیکی بدن یک زن خارج است اما این امور به یک کار عادی تبدیل گشته و اکثر زنان طبقه پایین جامعه کردستان آن را تجربه کرده‌اند. اما اگر به سابقه تاریخی آن بازگردیم، ساختار جامعه و خانواده در کردستان به نحوی بوده که زنان شریک واقعی بر دوش کشیدن بار زندگی بوده‌اند. این مسأله از جهت یا جهاتی مثبت است و تبعیض و تفاوت‌های ساختگی را آنچنان که در بعضی از جوامع مرسوم است، به کناری می‌نهد. اما از طرفی دیگر، با توجه به توان فیزیولوژیکی ضعیف‌تر جنس زن، فشار بیشتری را بر وی وارد کرده و بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند.

عدم آگاهی عمومی نسبت به رویه‌ها و قوانینی که در جهت بهبود وضعیت نسبی زندگی جوامع و قشرهای پایین‌دست تدوین و تبیین شده و آشنایی با تلاش‌ها و فعالیت‌هایی در زنان، شاید یک راه اساسی برای رهایی از وضعیت اسفناک. زنان کارگر یا زنانی که علیرغم توان فیزیولوژیکی خود با کار پیدی طاقت‌فرسای دست و پنجه نرم می‌کنند و این پدیده در جامعه‌ای مثل کردستان شاید از خیلی از جاها و جوامع دیگر بیشتر به چشم بیاید، می‌توانند از طریق آگاهی نسبت به این مناسباتها و فلسفه وجودی آنها، قدمی در راه کم کردن این فشار مضاعف بردارند. بنابراین به نظر می‌آید که در چنین روزها و مناسبات‌های تقویمی تنها حمل کردن پلاکارد و شرکت در یک راهپیمایی ساده کمک‌حال چندانی به وضعیت زنان نباشد، بلکه مسأله را باید به صورت جدی‌تر و ریشه‌ای‌تر پیگیری کرد و فلسفه این مناسبات‌ها را در درون این آدمیان و بالاخص زنان نهادینه نمود. چنین امری تنها از راه آگاهی بخشی صورت خواهد گرفت و البته در این میان می‌توان وسایل ارتباطی و شبکه‌های در دسترس را به کار گرفت. از آنجا که امروزه تقریباً در دسترس اکثر اقشار قرار گرفته‌اند.

## عضویت ایران در کمیسیون مقام زن؛ "روزی سیاه برای حقوق زنان"

عضویت ایران در شورای مربوط به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان سازمان ملل، با خشم و اعتراض فعالان حقوق بشر روبرو شده است. دیده‌بان سازمان ملل از این انتخاب انتقاد کرد و از آمریکا و اروپا خواست این اقدام را تقبیح کنند.

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در رای‌گیری سه‌شنبه ۲۰ آوریل (۳۱ فروردین)، ایران را به عنوان یکی از ۴۵ کشور عضو "نهاد زنان سازمان ملل" انتخاب کرد. وظیفه این نهاد بین دولتی، ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است.

عضویت ایران در این نهاد برای چهار سال و آرای مثبت چند کشور اروپایی به این انتخاب، با انتقاد جدی دیده‌بان سازمان ملل و اعتراض گسترده فعالان مدنی ایرانی روبرو شده است.

مدیر اجرایی دیده‌بان سازمان ملل در توییتی به طعنه نوشت، انتخاب رژیم ایران در ارگان عالی حقوق زنان جوک نیست: «برگزیدن رژیم آیت‌الله خامنه‌ای مثل این است که یک آتش‌افروز را رئیس آتش‌نشانی کنیم».

هیلا نویر گفته که این انتخاب مسخره از منظر اخلاقی قابل سرزنش است؛ روزی سیاه برای حقوق زنان و حقوق بشر ر چند رای‌گیری مخفی بوده اما دیده‌بان سازمان ملل پی برده که از پانزده عضو اروپایی و غربی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل ECOSOC، دستکم چهار کشور به نفع عضویت ایران رای داده‌اند. آلمان، فرانسه، بریتانیا، هلند، نروژ، اتریش، سوئیس، لوکزامبورگ، فنلاند، لتونی، کانادا و آمریکا اعضای غربی این شورا هستند. جمهوری اسلامی توانسته از بین ۵۴ کشور رای دهنده، رای مثبت ۴۳ کشور را جلب کند. دیده‌بان سازمان ملل خواستار افشای نام و توضیح کشورهای شده که به عضویت ایران در نهاد یاد شده رای مثبت داده‌اند. مدیر اجرایی این سازمان در بیانیهای اعتراضی پرسیده است: «چرا سازمان ملل متحد یکی از بدترین نظام‌های ستمگر در جهان را به عنوان ضابط برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان نام می‌برد؟»

او گفته که انتخاب ایران در کمیسیون مقام زن، پیامی است در این راستا که می‌توان حقوق میلیون‌ها زن در ایران و جهان را برای معاملات سیاسی ندیده گرفت.

هیلا نویر یادآور شده که آزار و اذیت زنان در ایران، چه در قانون و چه در عمل به شکلی فاحش و سیستماتیک وجود دارد و دبیرکل سازمان ملل نیز در باره تبعیض مداوم زنان و دختران در جمهوری اسلامی گزارش داده است.

جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، در آخرین گزارش خود به مناسبت روز جهانی زن تاکید کرده که در ایران با زنان و دختران به عنوان شهروند درجه دو رفتار می‌شود.

Kindergarten. Der Mann sagte, ich habe Ihre Kinder aus der Kita geholt. Und er fuhr fort, dass Sie von nun an zur Arbeit gehen können. Und ich auf Ihre Kinder aufpassen werden. Und er fuhr fort. Sie verfolgten die Arbeit von nun an können Sie zur Arbeit gehen. Ich war wirklich Schockiert. Als Antwort der Mann, sagte ich, wo hat das deutsche Recht das geschrieben? Warum trennen Sie meine Kinder von mir. Haben Sie jemals darüber nachgedacht. Was mit meine Kindern passieren würde?.

Welche Erklärung haben Sie für meine Kindern? Das ist unfair und unmenschlich. Ich war geschockt und gefühlte, dass mich die Decke dieses Raums drehte mir war schwindlig. Ich konnte mich kaum ausbalancieren und versuchte zu hatten. Während ich weinte und ich konnte nicht glauben, dass ich meine Kinder nicht sah und Letzte Nacht war die letzte Nacht in der meine Kinder in meinen Armen schliefen. Trotz meiner schlechten Laune verließ ich das Büro und rief sofort die Kita an. Die Chefin der Kita antwortete. Ich fragte, wo meine Kinder seien. Die Dame der Kita antwortete, dass die Jugendamt Ihre beide Kinder aus dem Kita holen würde. Wenden Sie sich sofort an Ihren Anwalt. Unnötig zu erwähnen, dass ich von den Behörden diese Kita als Vertreterin gewählt wurde. Ich rief sofort meinen Anwalt an. Die Sekretärin antwortet: der Anwalt ist nicht im Büro sobald er ankommen, werde ich ihm informieren. Um Sie so schnell wie möglich zu kontaktieren.

Nach ein Paar Minetten rief mich mein Anwalt an und sagte, er sei sich dessen nicht bewusst. In der wandernden Stadt würde ich die laufe nach der Adresse des Familiengericht fragen.

Ich ging vor Gericht. Ich muss einen Anwalt bitten, es mir schnell vor Gericht zu sagen. In den nächsten Tagen erhielt ich einen Berief vor dem Jugendamte. In dem es heißt, dass es möglich sei, meine Kinder zu sehen. Und dass ich mich mit der Frau abstimmen sollte. Die sich gerade um meine Kinder gekümmert hätte. (Vormund). Ich rief den Vormund an und bat sie mir den Besuch meiner Kinder zu ermöglichen. Sie sagte, ich solle mich mit meinen Kollegen beraten und sagte, ich könne es Ihnen nicht ermöglichen. Ihre Kinder zu treffen. Sogar in den folgenden Tagen schickte ich einige persönliche Gegenstände meiner Kinder mit Spielzeug. Während der zwei Wochen hatte ich alle Spielsachen und einige Kleidung Stuker zusammen mit der Kinder Versicherung karte vorbereitet in diesem Amt geliefert, damit sie meinen Kindern geliefert werden konnten. Ungefähr einen Monat später sagte die Vormunde am Telefon: wir haben die Sache noch nicht an Ihre Kinder geliefert. Ich fragte nach dem Grund, die Dame antwortete, dass Ihre Kinder aufgeregt sind, wenn diese Gegenstände von Ihnen zu sehen.

In Stuttgart stellte ich einen neuen Anwalt ein, und der Anwalt reichte eine Beschwerde ein und schickte er an dem Oberlandesgericht zwei Monate vergingen und ich fragte Vormund und weinte und bat sie, mir etwas Zeit zu geben, um meine Kinder zu sehen. Aber sie antwortet mir immer wieder, ohne meine mütterlichen Gefühle ihm Zur Beratungsstelle gehen würde, würde sie mir meine Kinder wegnehmen. Ich kann beweisen, dass eine Frau, die in der Beratungsstelle Möhringen arbeitet, gegen mich und meine Kinder gearbeitet hat. Sie hat von Jahr 2017 bis Oktober 2020 vor Gericht gegen mich und meine Kinder ausgesagt. Ist das mein Recht und meine kleinen Kinder? Ist dies ein Land, das den Schutz der Recht von Kindern und Männern fördern? Ich habe meine Kinder seit ungefähr 5 Monaten nicht gesehen. Ich habe sie nicht umarmt. Ist das mein Recht in Deutschland Bringen meine Kinder zu mir zurück.

Jugendamt hatte eine umgangspflegen ernannt. der meine Kinder von mir nehmen und nach 4 bis 5 Stunden zu mir zurückbringen sollte. Der umgangspflegen kam aus Dortmund, Nach eine Weile behandelte derselbe Mann meine Kinder Portal. von Juli aus beschloss ich, dass der Mann (umgangspflege) in dem Stadtzentrum meine Kinder abholen und darauf warten würden,

dass er mir meine Kinder übergibt. Im August stellte er mich im Zentrum der Stadt vor einer Metzgerei auf, um meine Kinder abzuholen. Meine Kinder hatten Angst von diesem Mann, und in einem Augenblick griff er mein Sohn und hopp meinen Sohn aus seinem Armen. während er mich bedrohte, warf er meinem Sohn in sein Auto. Meine beiden Kinder schreien und weinten. Menschen und unternehmen riefen die Polizei an, nachdem Sie diese geschaut hatte und sagten mir sogar schriftlich aus.

**اسلام از ادیاتی است که همه چیز در آن اجباری است و اگر فردی سرپیچی کند، به آتش دوزخ خواهد سوخت**  
**مروه اکرمی**

دقت در آیه های قرآن  
لا اكراه فی الدین!!  
وقتی الله دروغ میگوید...

در آیه 256 از سوره بقره الله میگوید: کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد، به ترجمه آیه توجه کنید.

«در دین، هیچ اكراه و اجباری نیست. مسلماً راه هدایت از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت كفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده

است؛ و خدا شنوا و داناست. «بقره، آیه 256  
بعد همین الله در سوره آل عمران آیه 86 گفته بالا را نقض کرده و نادیده میگیرد و چنین میگوید!

«هر کس جز تسلیم بودن در برابر الله آیین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.»  
آل عمران، آیه 85

اما کار به همینجا تمام نمی شود و این الله حتی به مجازات آخرت، همانگونه که در آیه بالا وعده اش را داده قانع نیست و در سوره توبه و آیه های زیر تهدیداتش را بیشتر میکند و فرمان قتل و کشتار ناباوران به خود و دینش، اسلام را پیش از آخرت و در همین زندگی دنیوی را صادر مینماید!

در آیه 2 سوره توبه اول تهدید کرده و التیماutom میدهد!

«بنابراین، ای مشرکان، چهار ماه در این سرزمین بگردید؛ این مدت را به شما مهلت می دهیم و شما را از تعرض مؤمنان در امان می داریم تا بیندیشید و برای سرنوشت خویش تصمیم بگیرید، یا از شرک دست بردارید و یا آماده نبرد شوید، و بدانید که شما نمی توانید خدا را درمانده کنید، و بدانید که خداوند کافران را خوار و ذلیل خواهد کرد.»  
توبه، آیه 2

و در این آیه 5 از سوره توبه فرمان کشتن ناباوران و دگر اندیشان را نیز صادر میکند! «و چون آن مهلت چهار ماهه که جان و مال مشرکان در آن مصون شمرده شد، به پایان رسد، آنان را هر جا و هر وقت که یافتید بکشید، یا بگیریدشان و یا آنان را به محاصره درآورید و یا در هر کمپنگاهی در کمپنشان بنشینید، ...» توبه، آیه 5

که باعث آزار بیشتر لژیبن ها می شود.

هم کاملاً جدی است و باید به آن رسمیت داده شود، هر رابطه ای که در آن دو نفر با اختیار خودشان تصمیم می گیرند آنرا تشکیل دهند معتبر است. تشخیص زنان لژیبن از روی ظاهرشان ممکن نیست یک زن می تواند با هر ظاهری باشد و لژیبن باشد. سکس و رابطه جنسی برای هرکسی تعریف خودش را دارد و اینکه معیار رابطه جنسی را رابطه ی دوجنسگرا بنامیم اشتباه است. افراد دارای معلولیت جسمی هم می توانند لژیبن باشند تمایل جنسی و عاطفی برای همه ی انسانها با هر شرایطی است. امیدوارم همه کمک کنند تا همه ی تابوها شکسته شود و لژیبن ها بتوانند در جامعه احساس امنیت کنند و خودشان را بدون هیچ مشکلی آشکار کنند زیرا لژیبن ها مثل بقیه افراد انسان هستند و باید از حقوق برابر برخوردار باشند و به راحتی و بدون هیچ مشکلی پذیرفته شوند.

### روز جهانی لژیبن ها شیمما مقدم



۱۶ دیبهشت مصادف با ۲۶ آپریل روز مشاهده پذیری لژیبن ها را به همه ی جامعه ی زنان همجنس گرا تبریک می گویم. به این خاطر می خواهم کمی در مورد لژیبن ها بگویم، کلیشه های غلطی در این مورد وجود دارد

در ارتباط لژیبن ها با هم کسی قرار نیست نقش مرد را بازی کند این کلیشه ای اشتباه در ذهن عده ای است که فکر می کنند در روابط همیشه یک طرف مرد و یک طرف زن است. لژیبن ها دوست ندارند مرد باشند و جنسیتی کردن رفتارها، لباس ها و نقش ها کار درستی نیست، لژیبن ها زن هستند و زن بودنشان را دوست دارند. آنها ترسناک نیستند و تمایل جنسی به همه ی زن ها ندارند. لژیبن ها تمایل جنسی و عاطفی به مرد ها ندارند و این به معنی تنفر آنها از مردها نیست. عده ای فکر می کنند لژیبن ها به خاطر ضربه ای که از مردها خورده اند لژیبن شده اند، در حالی که این اشتباه است. لژیبن ها لزوماً فمینیست و فمینیست ها لزوماً لژیبن نیستند. فمینیست ها هم از مردها متنفرد نیستند و تنها با مرد سالاری مبارزه می کنند. رابطه دو زن با هم مثل رابطه زن و مرد با

### گورستان زنان گمنام؛ تراژدی قتل و ناموس



مصابحه با دویچه وله بعد از تهیه اولین گزارش در مورد گورستان گمنام زنان و کودکان قربانی قتلهای ناموسی در کردستان عراق ناگفته نماند تمام مطالبی که به عنوان مقدمه و توضیح در گزارش دویچه وله نوشته شده برداشت از گزارش قبلی من است که با همکاری خانم روزنا ابراهیم وکیل دادگستری وشهلا محمدی در شهر سلیمانیه تهیه شده است ونه منبع دیگری  
**پروین ذبیحی**

[http://rahai-zan.blogspot.com/2021/04/blog-post\\_52.html](http://rahai-zan.blogspot.com/2021/04/blog-post_52.html)

[http://rahai-zan.blogspot.com/2021/01/blog-post\\_13.html](http://rahai-zan.blogspot.com/2021/01/blog-post_13.html)

میزگرد سازمان رهایی زن " راه کارهای ریشه کن کردن قتل‌های ..... ادامه ی صفحه 3

اما در گروه های مختلفی که تشکیل دادیم روی موضوع بحث شود به این نتیجه رسیدیم که ما هم در عرصه فرهنگی و هم در عرصه تغییر قوانین باید کار کنیم . اگر می خواهیم کار موثری برای توقف قتل های ناموسی انجام دهیم. چون در ایران قوانین ضد زن است . طبق اصل چهارم قانون اساسی همه قوانین ، بخشنامه ها و دستورالعمل ها باید بر اساس شریعت اسلام باشد . در نتیجه قوانینی که ما میبینیم تبعیض آمیز است که ارتباط نزدیک با قتل های ناموسی دارد ماده 301 ، 302 و ماده 630 قانون مجازات اسلامی که مردی همسرش را در حال هم اغوشی با مرد بیگانه ببیند می تواند هر دو آنها را بکشد. قوانین دیگری مانند مانند حق طلاق که به مردان داده شده . اگر دختری تقاضای طلاق بکند خیلی از خانواده آن را مغایر ابروی خانواده می دانند و می کشند. و یا داشتن حق شغل مورد علاقه حتی خانواده ها ممکن است آرایشگری را مخالف شئونات خانوادگی بدانند و پدر ، برادر و یا همسر مخالف باشند. در نتیجه برخی از قوانین مستقیم مانند آنچه که گفته شد برخی قوانین مانند ماده 630 که اجرای قانون را به مرد (شوهر ) می دهد و مجازاتی هم در نظر گرفته نمی شود . یا در مواد 301 و 302 که پدر و جد پدری در قتل فرزند یا نوه مجازات قصاص نمی شود( البته ما مخالف قصاص هستیم )به پرداخت دیه یا حکم خیلی کوتاه که حدود سه سال است . می بینیم وقتی در اهواز پدری سر دختر 6 یا 7 ساله خودش را با چاقو می برد و بر سر نیزه می کند و در شهر می چرخاند چون فکر کرده دایی بچه به او نظر داشته ! بعد می بینیم طبق همین قوانین به این پدر 4 سال حکم زندان می دهند و آنهم نه به دلیل کشتن یک دختر بچه بلکه برای ایجاد رعب و وحشت در شهر!

همانطور که می بینیم این قوانین در ایران به نوعی قتل های ناموسی را حمایت می کنند پس ما باید روی این موضوع کار کنیم . مورد بعدی مسئله قتل های ناموسی از بعد فرهنگی است اینکه " زن ناموس مردان " است باید رویش کار شود. خوب فرهنگ از کجا می آید ؟ فرهنگ از طریق آموزش شکل می گیرد . کتاب های درسی سرشار از کلیشه های جنسیتی است . وقتی می بینیم مساله حجاب اجباری و کنترل بر بدن زن جزو وظایف حکومت می شود و با نیروهای سرکوبگر تحت عنوان گشت ارشاد زنان را در خیابان ها مورد خشونت و تحقیر قرار می دهند. تحقیر زنان در ذهن جوانان نهادینه می شود و باور به فروستی زنان شکل می

گیرد. بنابراین در زمینه فرهنگی خیلی کار است که باید انجام شود .

یکی از طریق کتابهای درسی و دیگر از طریق رسانه ها، بر می گردم به صحبتی که شکوفه عزیز مطرح کردند . شکوفه به عنوان یکی از اعضای کمپین توقف قتل های ناموسی به نکته خوبی اشاره کرد آن هم عکس العمل وسیع است وقتی چهار هزار نفر نه چهارصد نفر به خیابانها بیایند و یکصدا با هم فریاد بزنند قتل های ناموسی را متوقف کنید. قتل ناموسی بشود ننگ ، نه حرکت یک زن که خواسته شغل مورد علاقه خودش را داشته باشد یا عاشق شده یا حتی فرار کرده . باید ببینیم چرا یک دختر فرار می کند و خانه ای که باید امن ترین مکان باشد چرا از آن خانه فرار می کند؟ این ننگ آن پدر و برادری است که خانه را نامن کرده است. آن دختر ننگ نیست بنابراین اگر ما در مسیر فرهنگ سازی در این راستا حرکت کنیم می توانیم موفقیت هایی را کسب کنیم تا جامعه به این باور برسد که این قاتل است که ننگین ترین کار را انجام می دهد .

دیانا به نکات خوبی اشاره کرد و تجارب اش برای جنبش زنان بسیار ارزشمند است در اینجا مایلم به نکته ای از صحبت های ایشان اشاره کنم

مبنی بر اینکه " در انگلیس وقتی به زنی مهاجر خشونت می شود پلیس می گوید: این فرهنگ شما است . " به باور من این شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت است و خودش نوعی راسیسم است و این توهین به ما است در حقیقت اینها دارند می گویند آدم کشی و خشونت فرهنگ شما است . این ها دارند به بهانه نسبیت فرهنگی تفاوت قائل می شود بین زنی که مهاجر است با یک زن انگلیسی ! یعنی ارزش جان یک زن انگلیسی بیش از ارزش جان یک زن مهاجر است . و ما باید در مقابل این مساله ایستادگی کنیم این هرگز فرهنگ ما نیست .

اگر فرهنگ عده معدودی است حق ندارند این را به همه تعمیم دهند و به زنی که مهاجر است تحمیل کنند . من می خواهم از این تریبون استفاده و بگویم با اینکه زبان ما را نمی دانند ولی امیدوارم از طریق ترجمه این گفتار ها بتوانیم در اختیار آنهايي که از نسبیت فرهنگی برای پذیرفتن خشونت به زنان استفاده می کنند برسائیم .

در سازمان و در سخنرانی های مختلفی که داشتم همیشه گفته ام نسبیت فرهنگی بهانه ای

شده برای کشورهایی که مهاجرین به انجا میروند اجازه بدهند به زنان مهاجر خشونت شود مانند چند همسری الان در کشور آلمان طرف میاد با سه تا زن و کشور آلمان سه تا خانه در اختیار آن مرد قرار می دهد و این را می گویند فرهنگ شما است . بعد هم می گویند ما به فرهنگ شما احترام می گذاریم . این احترام نیست آنچه بد است باید تغییر کند . فرهنگی که خشونت دارد قابل احترام نیست . هر چیزی که سبب آزار و اذیت دیگری بشود نمی توان به عنوان نسبیت فرهنگی به آن احترام گذاشت.

**مینو همتی:** فریبا رشیدی شما از زاویه کسی که مورد خشونت پی در پی مواجه شده، و از نزدیک با سنتهای عقب مانده جامعه دست و پنجه نرم کردی از تجربیات خودت برای بینندگان ما توضیح بدهید.

**فریبا رشیدی:** سلام دارم خدمت شما و برنامه خوبتان و مهمانهای برنامه. میدانید خشونت در همه جا هست. اگر من به طور کلی اشاره بکنم به خودم و همه زنانی که این را تجربه کرده اند، دخترانی که در یک خانواده کنسرواتو بزرگ میشوند و از همان نوجوانی و سنین پایین مداوم در گوششان خوانده میشود باید شوهر کند و ازدواج کند خود یک مشکل بزرگی است که انگار خانواده دیگر نمی خواهد مسئولیت این دختر را بپذیرد و اگر زود شوهر کند این یک دختر محبوبي است که خواستگار دارد و باید سروسامان بگیرد. اما دریغ از این اینکه این خانواده باخودشان فکر نمیکنند که این دختر از لحاظ جسمانی هنوز آماده داشتن یک رابطه جنسی و سکس نیست. از لحاظ عقلانی هنوز کامل نیست و نمی تواند از عهده یک ارتباط که ازدواج هست برآید. ازدواج اجباری و ازدواج زیر سن متأسفانه در جامعه ما زیاد هست که خود عواقب زیانباری را بدنبال دارند.

زمانی هم که میخواهند به دختر آموزش بدهند متأسفانه آموزشهای غلط و سنتی میدهند. برای اینکه دختر همه شرایط را با زور و اجبار قبول کند، به او میگویند با لباس سفید که ازدواج کردی با همان لباس سفید تا آخر عمرت در خانه شوهر باید بمانی که این خود تهدید بزرگی است که دختران به اجبار باید تحمل کنند و روی برگشت به خانه پدری را نخواهند داشت حتی نیاید از مشکلاتش حرفی بزند و حرف خانه شوهر را به خانه پدری نبرد و این در آموزش آنها یعنی پاکدامنی و وفاداری به عهد در آن رابطه، حتی اگر امنیت جانی هم نداشته باشد و شاید در زیر بدترین شکنجه های شوهر و

خانه شوهر قرار گیرد این یک پیمان نهفته است. در این پیمان نهفته و پشت این سکوت خشونت‌هایی هست که باید تحمل کرد و این سکوت تبدیل به فاجعه جانی میشود، گاهی خودسوزی و اکثر قتل‌های ناموسی از اینجا اتفاق می افتند.

همانطور که میدانیم رژیم ایران یک رژیم زن ستیز هست و زنان در جامعه مرتب سرکوب میشوند. جامعه قانون و خانواده همه دست به دست هم دادند و فضا را برای خشونت بر زنان فراهم کردند این مشکل اصلی هست، اگر خانواده‌ها با دیدگاه بازتری و بدون هیچ تبعیضی در بین پسر و دختر عادلانه رفتار کنند و برای امورات زندگی یک دختر تصمیم درست بگیرند قطعاً دختر موفق میشود. وقتی ما میگوییم جامعه را خانواده‌ها تشکیل داده اند پس میتوان کمک کرد که قانون اساسی ایران که یک قانون اسلامی و ضد زن هست کیفیت خود را از دست بدهد و در موارد زنان نتواند آنچه که هست باشد، به طوری که جامعه و خانواده‌ها کمک کنند تا آمار خشونت به زنان کاسته شود و روزی از بین برود. دختران و زنانی که مورد خشونت قرار میگیرند باید سکوت نکنند و صدایشان در بیاید تا فریاد رسی باشد در غیر این صورت مثل قتل‌های خفته شبانه و پنهانی به قتل می رسند و هیچ کس صدایشان را هم نمی شنود، مثل هزاران زنی که در قبرستان سیوان بدون نام و نشان هستند و حتی سنگ قبر هم ندارند. پس لطفا نسبت به خشونتها سکوت نکنیم.

گورستان سیوان سلیمانیه، مدفن هزاران زنی است که سنگ قبر ندارند و با شماره معرفی می‌شوند. اینجا خانه آخر قربانیان جنایات

ناموسی است؛ زنانی که بستگان‌شان از خاکسپاری آنها ابا کرده و کار را به شهرداری سپرده‌اند.

از بین سه هزار قبر ۷۰ درصد گورها متعلق به زنانی است که به بهانه‌های ناموسی توسط خانواده‌هایشان به قتل رسیده‌اند. بطوری که بعد از کشتن‌شان نه تنها حاضر به تحویل جسد و خاکسپاری‌شان نشده‌اند بلکه هر نوع وابستگی به آنها را نیز انکار کرده‌اند. گرچه اسناد و مدارک این قربانیان در شهرداری موجود است اما گورها بدون هیچ نام و نشانی و تنها با یک شماره از هم جدا می شوند. سایر گورها متعلق به کودکانی است که در اثر تجاوز یا رابطه جنسی به اصطلاح نامشروع به دنیا آمده‌اند اما به دست خانواده زن کشته شده‌اند.

گورستان سیوان در دهه ۱۹۸۰ میلادی و در زمان صدام حسین ساخته شده اما تا قبل از خودمختاری کردستان عراق، تعداد قبرهای ناشناس در آن بسیار اندک بوده است. قربانیان شرف و ناموس زنانی از شهرهای رانیه، کرکوک، اربیل، سلیمانیه، چمچال هستند.

مرد سالخورده‌ای که کارگر شهرداری است و مردگان زیادی را دفن کرده به روزگار ابراهیم گفته است: «حرف‌های زیادی برای گفتن دارم و روزی رازهایم را فاش می‌کنم».

**مینو همتی:** رضوان نظر شما در مورد فعالیت‌های میدانی در مناطقی که خشونت به زنان و بخصوص قتل‌های ناموسی شیوع دارد چیست؟

**رضوان مقدم:** نکته دیگری که مایلیم اشاره کنم این است که مثلاً گفته می شود در کردستان قتل‌های ناموسی بیش از سایر جاها است. در حال حاضر مشغول انجام یک تحقیق هستیم تا این لحظه که دارم صحبت میکنم 750 قتل ناموسی مستند و آنالیز کرده ام. می‌خواهم بگویم قتل‌هایی که اتفاق افتاده تهران رقم بالایی از قتل‌های ناموسی را دارد. البته دلیل هم دارد. می‌خواهم بگویم که قتل‌های ناموسی همه جا هست. جاهایی که زنان صدایشان بلند کرده اند جاهایی که فعالان حقوق زن پیشرو هستند نترس هستند و شهامت این را دارند که این خشونت را فریاد بزنند و نه اینکه این خشونت را پنهان کنند. و آن را علنی می‌کنند موفق تر هستند و لازم است که در سایر جاها هم این کار انجام شود. چند ماه پیش ما سه تن از فعالان زن حقوقدان را از سه استان کشور داشتیم از کردستان، آذربایجان و خوزستان جالب بود از سه نقطه قتل خیز ایران دوستی که از آذربایجان آمده بود می‌گفت: برخی از فعالان آذربایجان می‌گویند این مساله را بین خودمان حل کنیم و اگر علنی کنیم برایمان بد می‌شود. درحالیکه چنین نیست و باید خشونت به هر شکلی از آن فریاد زده شود تا زمانی که این خشونت‌ها را علنی نکنیم و به یک جنبش فراگیر تبدیل نکنیم کاری از پیش نمی‌رود. کمپین توقف قتل‌های ناموسی باید به یک جنبش فراگیر تبدیل شود تا بتوانیم گام‌های موثری برداریم

**مینو همتی:** با سپاس از اینکه در این میزگرد شرکت کردید و نظراتتان را با بینندگان ما در میان گذارید.



**تهدید جانی عملی رضا شهابی و خانواده‌اش نامه‌ی سرگشاده به مسئولان قضایی**

سلام

اینجانب رضا شهابی کارگر اخراجی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که برابر با حقوق شناخته شده در قوانین کشور، از سال ۱۳۸۴ به عنوان عضو سندیکای کارگر

ان شرکت واحد از حقوق خود و همکارانم دفاع کرده‌ام و بابت این رفتار کاملاً قانونی و مدنی بارها با احکام ناروا به مدت طولانی زندانی بوده‌ام، از سال ۱۳۸۹ در پی بازداشت در محل کار و در پشت فرمان اتوبوس از کار اخراج شده‌ام و همچنان با بازگشت‌بکار اینجانب مخالفت می‌شود.

با کمال تعجب و تاسف به تازگی خود و خانواده و حتی فامیلم مورد تهدید جانی قرار گرفته ایم. به این صورت که مدتی است فردی ناشناس با دو شماره متفاوت به خودم و همسرم از طریق واتس‌آپ و پیامک،

پیام‌های تهدید آمیز داده است. ابتدا با این تصور که ممکن است از مزاحمت‌های معمول باشد، اهمیت ندادم تا این که دو روز پیش با ارسال چند پیام به همسرم، ایشان، من و پسر و دخترم را تهدید به قتل کرده بود. پس از این تهدیدات تلفنی، دیروز عصر در خیابان جیحون دو نفر موتور سوار به خواهر زاده‌ام هجوم برده و وی را به شدت مرعوب کرده و در حالیکه خواهر زاده‌ام دچار شوک عصبی شده است، او را با تهدید از محل برخورد، به چند کوچه بالاتر می‌برند و با پیچاندن دست و و خشونت فیزیکی به او می‌گویند که: "به دایات گفته بودیم تاوان سختی خواهد داد حالا باهات کاری نداریم ولی برو به دایات بگو حواسش باشد و دست از کارهایش بردارد، در غیر اینصورت هم پسرش و هم دخترش را می‌گیریم و خودش را طوری می‌زنیم که کسی او را نشناسد.

از آنجا که خانواده‌ی اینجانب به شدت نگران هستند و بنده نیز هیچ یک از این عوامل را نمی‌شناسم تا بخواهم بطور رسمی شکایت علیه تهدید و آزار و خشونت را دنبال کنم و هر لحظه بیم آن می‌رود که جان خود و اعضای خانواده‌ام با عملی شدن این تهدیدات با مخاطره جدی و جبران ناپذیری مواجه گردد؛ با توجه به تهدیدات مکرر خودم و خانواده‌ام توسط این فرد ناشناس، نگرانی جدی در عدم امنیت جانی ما وجود دارد. به عنوان یک کارگر و یک شهروند از مسئولان قضایی و نهادهای امنیتی و انتظامی انتظار دارم به جدیت برای رفع تهدید جانی جدی پیش آمده اقدامات مقتضی را انجام دهند.

آشفستگی در سطح یا ریشه‌یابی سازماندهی شده؟ (نقدی به جنبش ..... ادامه ی صفحه 7

بلکه به این معناست که تجاوز در چنین جامعه‌ای که بر پایه‌ی قدرت بنا شده چرخه‌ی تجاوز را بازتولید می‌کند. از اختیار افراد صرف نظر نمی‌کنم، تجاوز عملی نابخشودنی است اما بهتر نیست به جای مجازات متهمی که خود پیش‌تر قربانی بوده است، در پی این باشیم که ساختار جرم‌زده را زیر و رو کنیم؟ (داستان متجاوزانی که در این چارچوب جای نمی‌گیرند کاملاً متفاوت است اما اکثر آن‌ها خود قربانی تجاوز و تعرض بوده اند و باز هم تاکید می‌کنم این به هیچ وجه به معنی رفع اتهام یا جرم‌زدایی از تجاوز و متجاوز نیست صرفاً به معنای نگاه کردن عمیق به زیربنای جرم است).

ژیژک از اسکار وایلد نقل می‌کند: "همه چیز در زندگی درباره‌ی سکس است، جز خود سکس؛ سکس درباره‌ی قدرت است."

### سخن آخر

آنتونیو نگری جامعه‌شناس و فیلسوف سیاسی مارکسیست درباره‌ی ماهیت دولت بورژوازی ادغام شده با دولت مطلقه در آلمان نکته‌ای را خاطر نشان می‌کند که درباره‌ی مطالب ما ذکر آن خالی از لطف نیست:

"مطالبات فردگرایانه، همراه با محتوای به لحاظ عینی انقلابی، در قالب اصلاحاتی به جهت تاکتیکی رفرمیستی مطرح می‌شود و از طریق مجموعه‌ای پیشنهادات پیگیری می‌شود که بر ماهیت و محتوای قدرت تأثیرگذار نیستند"

رویکرد اصلاحطلبانه یا رفرمیستی در قبال ستم مضاعف بر زنان در نهایت به فکر ریشه‌کن کردن ستم نخواهد بود؛ این رویکرد خواست‌های عمیقاً انقلابی را به سطح مطالبات اجتماعی تقلیل می‌دهد، در فردگرایی خلاصه می‌شود و پیشنهادش را از طریق دولتی پیگیری خواهد کرد که ماهیتاً ضد زن و مردسالار است، ماهیتی که از لحاظ تاریخی با کاپیتالیستی بودن آن در ارتباطی نزدیک است. همانطور که نگری می‌گوید در اینجا هم این مطالبات تا حد زیادی انقلابی هستند (البته به جز بند «توجه جنسی ناخواسته» که من حقیقتاً آنرا درک نمی‌کنم، انسان به عنوان یک حیوان از روی غریزه تمایل به تکثیر دارد و تنها راه تکثیر، سکس است؛ پس طبیعی به نظر می‌رسد که توجه جنسی‌اش به جنس مخالف -لااقل ناخواسته- جلب شود، این نقطه‌ی شروع هر رابطه‌ی جنسی بالقوه است، البته اگر این نگاه از حالت ناخواسته خارج شود و موجب آزار فرد مقابل گردد، مصداق خشونت جنسی خواهد بود. این نکته برای هم مرد و هم زن صدق می‌کند، و البته

فروستان و حتی سایر روشنفکران جوان نسبت به هرگونه فعالیت و فعال کارگری، حقوق زنان، کودکان کار و... را از بین می‌برند؛ بهتر است در قبال آن‌ها به صورت طرد شدن از تریبون‌ها، میتینگ‌ها، محافل و... رفتار کنیم و وجهه و مقبولیت سیاسی و اجتماعی آنان را با افشاگری، مورد سوال قرار دهیم (البته در صورت عدم پذیرش جرم، عذرخواهی و تلاش حداکثری برای جبران مافات).

تمام حرف‌ها و نکاتی که بالاتر ذکر شد و چندین باره تکرار شد در نهایت بدون جمع‌بندی مناسب رها شده اند؛ این را به خوبی می‌دانم و از بابت آن پوزش می‌طلبم. فرصتم برای نگارش این یادداشت اندک بود. و برای بار چندم ذکر می‌کنم که تمامی نقدهای بالا به هیچ روی دستاوردهای مهم جنبش من هم در ایران را نادیده نمی‌گیرند؛ این جنبش نکته‌ی بسیار مهمی در بر داشت و آن بخشیدن شجاعت افشا و جرأت ایستادگی در برابر ستم جنسیتی به صورت فردی بود. این برای شروع یک حرکت بسیار عالی است اما قطعاً نمی‌تواند نقطه‌ی پایانی برای یک مبارزه‌ی ریشه‌ای باشد؛ برای دستاورد بزرگ و واقعی یعنی رهایی طبقاتی و رهایی زنان از انواع ستم‌های مضاعف، پذیرش و درک این دستاوردها و در نهایت عبور از آن‌ها و حرکت به سمت ریشه‌های تاریخی ستم در جهان کاپیتالیستی-مردسالار ضرورت دارد.

## واکن رايگان و

## فوری حق همی

## شهرزدان است





### روز جهانی کارگر، روز ماست!

**#اول مه، #روز جهانی کارگر**، روز اعتراض به تمام مصائبی که حاکمان سرمایه برای بشریت ساخته اند. دنیایی دون شان انسان که همگان را به تنفر و خشم فرو برده است.

دنیایی پر از فقر، تجاوز، تبعیض و استثمار که از تاب تحمل، خارج شده است. روز کيفرخواست صف زندگی علیه نابودی سرمایه است.

حق انتخاب را از زنان سلب کردند. زنان از حرمت انسانی برخوردار نیستند حتی پوشش اختیاری ندارند و حاصل تبلیغات و نگاه متجاوزگانه از بلندگوهای رسمی علیه زنان، شده جنایت و خشونت هر روزه ای که حتی به کودک 17 ماه هم رحمی نیست. زندگی را برای مان جهنم کرده اند و جواب اعتراض و مطالبه، تنها احکام سنگین و زندان و شکنجه و حتی به خون کشیدن آسمان و زمین و خیابان است و از زندگی کودکان در پرواز " کفش قرمزی " جنایت به جا می ماند.

میلیونها انسان را در میان پاندومی کرونا محروم از دارو، درمان و اکسیناسیون استاندارد و همگانی رها کردند. زندگی را در میان سونامی تورم و گرانی و بدون تامین ابتدائی ترین امکانات برای رفاه و مسکن، از همگان سلب کردند. هیچ اختیاری برای تعیین مزد کار هم برایمان باقی نگذاشته اند. انسانها را تنها به بردگان مزد بدل کرده اند که تحت شنیع ترین استثمار قرار دارند به طوری که معیشت و منزلت معلم، پرستار و بازنشسته را به یغما برده اند.

اجازه نمی دهیم زندگی فرزندانمان را هم مثل چندین دهه با اعدام و زندان و فقر و بی حقوقی رقم زنید!

ما همه انسانیم و حق زندگی برابر در تمام عرصه های شخصی و اجتماعی داریم.

ما ستم دیدگان آپارتاید جنسی حاکم همراه با دیگر هم سرنوشتمانان امسال فریاد میزنیم:

منزلت معیشت و دستمزد متناسب با تورم و بالای ۱۲ میلیون تومان حق ماست.

واکسیناسیون رایگان و استاندارد و همگانی فوراً اجرا شود.

همه احکام زندان و تبعید و اعدام فوراً لغو شده و همه زندانیان سیاسی آزاد شوند.

سلامتی جان و رفاه هزاران زندانی که به دلیل فقر و بی تامینی بنا به جرایم عمومی در زندان هستند، باید تضمین شود.

همچنین ما کسانیکه درد تازیبانه تبعیض جنسیتی و دیگر نابرابری های اقتصادی و اجتماعی را با پوست و گوشت خود لمس کرده ایم از کارگران هفت تپه، پایتخت اعتصابات جهان و مبارزات پرشور فولاد اهواز و دیگر کارگران آموختیم که تنها راه برون رفت از منجلابی که سرمایه داری حاکم برای همه مردم ساخته است **#اداره شورایی** است و تحقق خواسته های به حق ما تنها در سایه اتحاد سراسری و با برپایی شوراهای مردمی مان محقق خواهد شد.

ما زندگی و اختیار سلب شده مان را بازپس می گیریم.

دیگر نمی خواهیم برای جان و زندگیمان یک درصد مفت خور سرمایه تصمیم بگیرند.

اول ماه مه امسال نه فقط دادخواه زندگی به تاراج رفته مان هستیم، بلکه بر پرچم اول مه امسال طنبن "اداره شورایی" نقش بسته است.

**#زنده باد اول ماه مه**

ندای زنان ایران  
اردیبهشت ۱۴۰۰

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه ها، تلویزیون و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

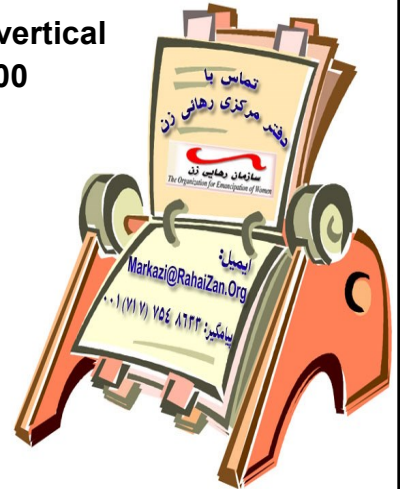
@rahaizan

تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید بیننده

تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
HoT BIRD  
Frequency 11541 vertical  
Symbol Rate: 22000  
Pol V  
FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهائی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: [shararehzaei.p@gmail.com](mailto:shararehzaei.p@gmail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)